**چرا عطّار؟ و چرا تذکرة الاولیاء؟**

**باسمه تعالی**

آن‌گاه که انسان در جستجوی خود در جهان به خود آید که او کیست و در کجاست، افقی مقابل او گشوده می‌شود که در کنار دیگر رادمردانِ تاریخ به دنبال جهان خود، در جهانِ آنان حاضر شود و جناب شیخ فریدالدّین عطّار نیشابوری برای حضور در جهانی که باید خود را در آن تجربه کند، به سوی اولیای الهی رفت و در نتیجه به تعبیر جناب مولوی، هفت شهر عشق را طی کرد و کتاب شریف «تذکرة الاولیاء» گزارشی از تجربیات جناب عطّار است تا ما نیز با حضور درجهان اولیای الهی در این زمانه، جهانی را که باید در آن باشیم را کشف کنیم.

این متن که حاصل تفرّج بنده در آن کتاب بوده است به این امید خدمت رفقا عرضه می‌شود که بتواند نسبت امروزین ما با اولیای الهی را برایمان مدّ نظر آورد تا با حضور در تاریخ انقلاب اسلامی، گذشته ایمانی و قدسی خود را در آینده خود حاضر کرده باشیم و «جهان بین دو جهان» بیش از پیش به معنای خود نزدیک شود.

طاهرزاده

بسم الله الرّحمن الرّحیم

« [HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya"تذکر **HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya"ة** HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya" " HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya"الأولیاء](HYPERLINK%20%22https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya%22تذکر%20HYPERLINK%20%22https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya%22ة%20HYPERLINK%20%22https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya%22%20%22%20HYPERLINK%20%22https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya%22%20%20HYPERLINK%20%22https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya%22الأولیاء)» عطّار نیشابوری

[**ذکر ابن HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh1" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh1"محمد امام صادق**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh1) **علیه السلام**

جناب عطّار می‌گوید: من آن می‌دانم هر که به محمد ایمان دارد و به فرزندانش ایمان ندارد؛ به محمد ایمان ندارد. شافعی گوید:

لَو کَانَ رَفضاً حُبُّ آلِ مُحمَّدٍ.....فَلیَشهَدِ الثَّقَلانِ اَنیّ رافِضُ

صادق را گفتند: همه هنرها داری، ولکن بس متکبّری.

گفت: من متکبّر نِیم، لیکن کبرِ کبریایی است، که من چون از سر کبر خود برخاستم کبریای او بیامد و به جای کبر من بنشست، به کبر خود کبریایی نشاید کرد؛ اما به کبریای او کبر شاید کرد.

گفت: عاقل آن کس است که تمیز کند میان دو خیر و دو شر، تا از دو خیر، خیر الخیرین اختیار کند، و از دو شرّ شرّالشرّین بشناسد.

از وی پرسیدند: درویشِ صابر فاضل‌تر یا توانگرِ شاکر؟ گفت: درویشِ صابر، که توانگر را دل به کیسه بُود و درویش را با خدای.

گفت: هرکه مجاهده کند به نفس برای نفس، به کرامات برسد، و هرکه مجاهده کند با نفس برای خداوند، به خداوند برسد.

گفت: حق تعالی را در دنیا بهشت است و دوزخ؛ بهشت عافیت است و دوزخ بلاست. عافیت آن است که کار خود را خدای گذاری، و دوزخ آن است که کار خدای با نفس خویش گذاری.

[**ذکر اویس HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh2" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh2"القرنی رضی الله عنه**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh2)

عمر گفت: یا اویس مرا دعایی بکن؛

گفت: در هر نماز می‌گویم: «أللّهُمَّ اغفِر لِلمُومِنینَ وَ المُؤمِنات» خداوندا! مردان و زنان مؤمن را ببخش، اگر شما ایمان به سلامت به گور برید خود شما را دعا دریابد و اگر نه من دعا ضایع نکنم. عمر گفت: مرا نصیحتی کن. گفت: خدای را شناسی؟ گفت: شناسم. گفت: اگر به جز از خدای هیچ‌کس دیگر نشناسی تو را بِه. گفت زیادت کن. گفت خدای تو را می‌داند؟ گفت: داند. گفت: اگر به جز خدای کس دیگر تو را نداند تو را بِه.

پس گفت: رنجه گشتید، بازگردید که قیامت نزدیک است. آن‌گاه آن‌جا ما را دیدار بُوَد که بازگشتی نبُوَد، که من اکنون به ساختن زادِ راه قیامت مشغولم.

هرم بن حیّان گوید او را برکنار فرات یافتم، گفتم مرا چیزی روایت کن گفت: نخواهم راه حدیث بر خویش گشاده کنم و نخواهم که محدث و مفتی و مذکِّر باشم که مرا خود شغل هست که بدین نمی‌پردازم.

گفتم: آمده‌ام تا با تو اُنس گیرم. گفت: من هرگز ندانستم که کسی خدای را بشناسد و به هیچ چیز دیگر اُنس تواند گرفت و به کسی دیگر بیاسود.

گفتم: مرا وصیتی کن. گفت: مرگ را زیر بالین دار، چون که بخفتی، و پیشِ چشم دار، چون برخیزی؛ و در خُردیِ گناه منگر، در بزرگی آن نگر که در وی عاصی شوی ... یک ساعت از یاد مرگ غافل مباش.

گفتند: کار چگونه است؟ گفت: «وا! قِلةَ زادٍ وا! طولَ طَریقاه.» آه از بی زادی و درازیِ راه.

گفت: هر که سه چیز را دوست دارد دوزخ به او از رگ گردنش نزدیک‌تر بوَد؛ طعامِ خوش خوردن و لباس نیکو پوشیدن و با توانگران نشستن.

گفت: «مَن عَرَفَ الله لایُخفی عَلَیهِ شَیءٌ» هرکه خدای را شناخت هیچ چیز بر او پوشیده نماند.

یا گفت: «السلامَةُ فِی الوَحدَة» سلامت در تنهایی است و یا گفت: «عَلَیکَ بِقلبک» بر تو باد به دل تو، تا غیر در او راه نیابد.

گفت: «طلبتُ الرّفعةَ فوجدتُهُ فی التّواضع و طلبتُ الرّیاسة فوجدتُه فی نصیحة الخلق و طلبتُ المروة فوجدتُه فی الصّدق وطلبتُ الفخر فوجدتُه فی الفقر و طلبت النسبة فوجدتُه فی التقوی و طلبتُ الشّرف فوجدتُه فی القناعة و طلبتُ الرّاحة فوجدتُه فی الزهد»

[برتری خواستم و آن را در فروتنی یافتم، جویندۀ سروری شدم و آن را در نیکخواهی مردمان یافتم، خواستار جوانمردی شدم و آن را در راستی یافتم، کسب فخر کردم و آن را در فقر یافتم، خویشی و پیوستگی جستم آن را در پرهیزکاری یافتم، شرف خواستم و آن را در بسندگی و خرسندی یافتم، آسودگی طلبیدم و آن را در پارسایی یافتم]، معانی این سخنها معلوم است و مشهور.

[ذکر حسن HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh3" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh3"بصری HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh3" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh3" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh3"« HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh3" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh3" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh3"ر HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh3" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh3" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh3"حم HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh3" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh3" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh3"ة HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh3" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh3" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh3"الله HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh3" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh3" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh3"‌ HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh3" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh3" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh3"علیه](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh3)»

ارادات او به علی بوده و طریقت از او گرفت.

گفت: ما به کثرتِ جمع شاد نشویم ولیکن اگر یک درویش حاضر بُود دل ما شاد شود.

از او پرسیدند: اصل دین چیست؟ فقال: «الورع». گفتند: آن چیست که ورع را تباه کند؟ فقال: «الطمع».

گفت: امروز با قومی صحبت کنید که شما را بترسانند و فردا ایمن باشید، بهتر است که صحبت با قومی دارید که شما را ایمن کنند و فردا به خوف اندر رسید.

گفت: من خویشتن را دیده‌ام که طمع فردوس اعلی و مجاورت حق تعالی می‌کند و هرگز طمع سلامت از مردمان نکند که آفریدگار ایشان از زبان ایشان سلامت نمی‌یابد.

«القبر اوّل منزلٍ مِن منازل الاخرة» چه می‌نازید به عالمی که آخرش این است، یعنی گور! و چون نمی‌ترسید از عالمی که اولش این است، یعنی گور!

به عمر بن عبدالعزیز نصیحت کرد: «چون خدای با تو است بیم از که داری؟ و اگر خدای با تو نیست امید به که داری؟»

مالک دینار گفت: از حسن پرسیدم: که عقوبت عالم چه باشد؟ گفت: مردنِ دل. گفتم: مرگ دل چیست؟ گفت: حبّ دنیا.

به عیادت همسایه‌اش که آتش‌پرست بود رفت گفت: اسلام آر تا خدای به تو رحمت کند.

شمعون گفت: مرا سه چیز از اسلام باز می‌دارد: یکی آن‌که شما دنیا می‌نکوهید و شب و روز دنیا می‌طلبید، دوم آن‌که می‌گویید مرگ حق است و هیچ ساختگیِ مرگ نمی‌کنید؛ سوم آن‌که می‌گویید دیدار حق دیدنی است، و امروز همه آن می‌کنید که خلاف رضای اوست.

گفت: گوسفند از آدمی آگاه‌تر است از آن‌که بانگ شبان او را از چراکردن باز دارد و آدمی را سخن خدای از مراد خویش باز نمی‌دارد.

گفت: فکر، آینه‌ای است که حسنات و سیّئاتِ تو به تو نماید.

هر نظر که نه از سر عبرت است آن همه لهو و ذلّت است.

گفت: پیوسته اهل دل به خاموشی معاودت می‌کنند تا وقتی که دل‌های ایشان در نطق آید، پس از آن بر زبان سرایت کند.

گفت: در ورع سه مقام است: یکی آن‌که بنده سخن نگوید مگر به حق، خواه در خشم باش خواه راضی. دوم آن‌که اعضای خود را نگاه دارد از هر خشم خدای در آن باشد. سوم آن‌که قصد او در چیزی بود که خدای تعالی بدان راضی باشد.

گفت: جان فرزند آدم از دنیا مفارقت نکند إلاّ به سه حسرت: یکی آن‌که سیر نشد از آن‌که جمع کرده بود. دوم آن‌که در نیافته بود آن‌که امید داشته بود. سوم آن‌که زادی نیکو نساخت برای چنان راهی که پیش او آمد.

گفت: بیامرزاد خدای عزوجل قومی را که دنیا ایشان را ودیعت بود، ودیعت را باز دادند و سبکبار برفتند.

گفت: هرکه خدای را شناخت او را دوست دارد، و هرکه دنیا را شناخت او را دشمن دارد.

گفت: اگر خواهی دنیا را ببینی که پس از تو چون خواهد بود، بنگر که بعد از مرگ دیگران چون است.

[ذکر مالک HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh4" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh4"دینار HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh4" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh4" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh4"« HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh4" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh4" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh4"رحمة الله HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh4" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh4" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh4"‌ HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh4" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh4" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh4"علی HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh4" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh4" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh4"ه HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh4"»](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh4)

گفت: ای تنِ ضعیف من این همه رنج که بر تو می‌نهم مپندار که از دشمنی می‌کنم تا فردای قیامت به آتش دوزخ بنسوزی. روزی چند صبر کن، باشد که این محنت به سرآید و در نعمتی افتی که آن را زوال نباشد.

چهل سال در بصره بود و رطب نخورد. آن‌گاه به اهل بصره گفت: اینک شکم من از وی هیچ کاسته نشده است و شکم شما که هر روز رطب می‌خورید هیچ افزون نشده است.

گفت: نانِ خدای می‌خورم و فرمان شیطان می‌برم.

گفت: دوستی اهل این زمانه را چون طعام بازار یافتم، به بوی خوش، به طعم ناخوش.

پس از مرگ در خواب از او پرسیدند: خدای با تو چه کرد؟ گفت: خدای را دیدم جلّ جلاله با گناه بسیارِ خود، اما به سبب حُسن ظنیّ که بدو داشتم همه محو کرد.

[ذکر محمدبن HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh5" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh5"واسع](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh5)«رحمة‌الله‌علیه»

نان خشک در آب می‌زد و می‌خورد و می‌گفت: هرکه بدین قناعت کند از همه خلق بی نیاز گردد؛ و در مناجات گفتی: الهی! مرا برهنه و گرسنه می‌داری، همچنان که دوستان خود را، آخر من این مقام به چه یافتم که حال من چون حال دوستان تو بُوَد.

گفت: خرّم آن‌کس که بامداد گرسنه خیزد و شبانگاه گرسنه خفتد و بدین حالت از خدای راضی باشد.

مالک دینار را گفت: نگاه داشتن زبان بر خلق سخت‌تر است از نگاه داشتن درم و دینار.

کسی از وی پرسید: چگونه‌ای؟ گفت: چگونه باشد کسی که عمرش می‌کاهد و گناهش می‌افزاید؟

گفت: هرکه خدای را بشناخت سخنش اندک شد و تحیّرش دائم گشت.

گفت: شایسته است کسی را که خدای به معرفت خودش عزیز گردانیده است که هرگز از مشاهده او به غیر او باز ننگرد و هیچ‌کس را بر او اختیار نکند.

[**ذکر حبیب HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh6" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh6"عجمی** HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh6" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh6" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh6"« HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh6"رحمت‌الله‌عل HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh6"یه HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh6"»](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh6)

 جهت طهارت، پوستین خود را که در زمستان و تابستان با آن به‌سر می برد رها کرد، دوستی آن را دید در راه افتاده، بایستاده و پوستین نگاه می‌داشت تا حبیب باز رسید، سلام کرد و گفت: ای حبیب! ندانی که این پوستین این‌جا رها نباید کرد که ضایع شود؟ بگو تا به اعتماد کِه بگذاشته‌ای؟

گفت: به اعتماد آن‌که تو را برگماشت تا نگاه داری.

در گوشه‌ای خالی نشستی گفتی: هرگزش چشم روشن مباد که جز تو بیند؛ و هرکه را به تو اُنس نیست به هیچ کس انسش مباد.

[ذکر ابوحازم HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh7" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh7"مکی](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh7)«رحمت‌الله‌علیه»

گفت: اندکی از دنیا تو را مشغول گرداند از بسیاری آخرت.

گفت: اگر من از دعا محروم مانم بر من بسی دشوارتر از آن بُود که از اجابت.

گفت: مال من رضای خدای تعالی است و بی نیازی است از خلق و لامحاله هر که به حق راضی بُود از خلق مستغنی بود.

فراغت از خلق در او تا حدّی بُود که به قصابی بگذشت که گوشتِ فربه داشت. گفت: از این گوشت بستان. گفت: سیم ندارم. گفت: تو را زمان دهم.

گفت: من خویشتن را زمان دهم نکوتر از آن‌که تو مرا زمان دهی، و من خود آراسته گردانم.

قصاب گفت: لاجرم استخوان‌های پهلوت پدید آمده است.

گفت: کرمان گور را این بس بود.

نقل است که عتبة العلام هیچ طعام و شراب خوش نخوردی، مادر وی گفت: با خویشتن رفق کن. گفت: رفق او طلب می‌کنم که اندک روزی چند رنج کشد و جاوید در راحت و رفق می‌باشد.

[ذکر رابعه HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh9" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh9"عدویه HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh9" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh9" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh9"« HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh9" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh9" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh9"رحمةالله HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh9" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh9" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh9"‌ HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh9" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh9" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh9"علیها](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh9)»

در مناجات می‌گفت: الهی! تو دانی که هوای دل من در موافقت فرمان توست و روشنایی چشمِ من در خدمت درگاه توست.

گفت: نان این جهان می‌خورم و کار آن جهان می‌کنم.

گفتند: بنده راضی کی بود؟

گفت: آن‌که از محنت شاد شود، چنان‌که از نعمت.

چهار درم سیم به یکی داد که مرا گلیمی بخر. آن مرد برفت و باز گردید. گفت: یا سیده! چه رنگ بخرم؟ رابعه گفت: چون رنگ در میان آمد به من ده.

آن سیم بستد و در دجله انداخت، یعنی که هنوز گلیم ناپوشیده تفرقه پدید آمد.

گفت: اگر از دنیا فارغ بودی به نیک و بد یاد او نکردی که: «مَن اَحبَّ شیئاً اَکثَرَ ذِکرَهُ»، هرکه چیزی دوست دارد، ذکر آن بسی کند.

گفتی: خداوندا! اگر تو را از بیم دوزخ می‌پرستم در دوزخم بسوز، و اگر به امید بهشت می‌پرستم، بر من حرام گردان، و اگر برای تو، تو را می‌پرستیم، جمال باقی دریغ مدار.

و در مناجات یک شب می‌گفت: یا ربّ! دلم حاضر کن، یا نماز بی دل بپذیر.

گفت الهی را از دنیا هرچه قسمت کرده‌ای به دشمنان خود ده و هرچه در آخرت قسمت کرده‌ای به دوستان خود ده که مرا تو بس. گفت: الهی کار من و آرزوی من در دنیا از جمله دنیا یاد توست و در آخرت از جمله آخرت لقای توست از من این است که گفتم تو هرچه خواهی کن.

گفت: الهی! اگر مرا در دوزخ کنی من فریاد برآورم که وی را دوست داشتم، با دوست این کنند؟

[**ذکر فضیل HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh10" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh10"عیاض** HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh10" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh10" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh10"« HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh10" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh10" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh10"رحمة HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh10" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh10" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh10"الله علی HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh10" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh10" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh10"ه HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh10"»](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh10)

 در حین دزدی این آیه به گوشش رسید: «أَ لَمْ يَأْنِ لِلَّذينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَ ما نَزَلَ مِنَ الْحَق‏»؟ -آیا وقت آن نیامد که این دل خفته شما بیدار گردد؟- چون تیری بود که بر دل ِ فضیل آمد و توبه کرد.

در دیدار هارون با وی، از او پرسید: تو را وام هست؟ گفت: آری هست: وام ِ خداوند است بر من، و آن طاعت است. اگر مرا بدین گیرد، وای بر من!

هارون هزار دینار پیش ِ او نهاد، گفت من تو را به نجات می‌خوانم و تو مرا به بلا می‌اندازی؟

گفتند: مرد چه وقت در دوستیِ حق به غایت رسد؟ گفت: «چون منع و عطا، هر دو پیش ِ او یکسان بوَد».

پرسیدند از او که: «اصل ِ دین چیست؟». گفت: «عقل». گفتند: «اصل ِ عقل چیست؟». گفت» «حِلم».

گفت: «هرکه ریاست طلب کرد، خوار شد».

با سفیان ثوری گفت: شبی پیش ِاو رفتم و آیات و اخبار و آثار می‌گفتیم. سفیان گفت: مبارک شبی بود، فضیل گفت: «نکوهیده شبی بود امشب».

گفتم: «چرا؟» گفت: «از آن که تو همه شب در بند ِآن بودی تا چیزی گویی که مرا خوش آید و من در بند ِآن بودم که جوابی گویم تا تو را خوش آید و هر دو به سخن یکدیگر مشغول بودیم. و از خدای«عزّ و جلّ» باز ماندیم. پس تنهایی بهتر و مناجات با حق».

یک روز عبدالله بن مبارک را دید که پیش ِاو می رفت. فضیل گفت: «از آن‌جا که رسیده‌ای بازگرد و إلاّ من باز می‌گردم. می‌آیی تا تو مشتی سخن بر من پیمایی و من مشتی نیز بر تو پیمایم؟».

گفت: «اگر توانی جایی ساکن شوی که کَس شما را نبیند و شما کس را نبینید، که عظیم نیکو بوَد».

گفت: «هرکه را از تنهایی وحشت بوَد و به خلق اُنس دارد؛ از سلامت دور بوَد».

گفت: «هرکه سخن، از عمل ِخود گوید، سخنش اندک بوَد. مگر در آن‌که او را به کار آید و هرکه از خدای«عزّ و جلّ» ترسد، زبانِ او گنگ بوَد».

گفت: «چون حق تعالی بنده‌ای را دوست دارد، اندوهش بسیار دهد، و چون دشمن دارد، دنیا را بر وی فراخ کند.

گفت: «هرچیزی را زکاتی است و زکاتِ عقل، اندوهِ طویل است» گفت: چنان که عجیب است که کسی در بهشت بوَد و می‌گرید، و از این است که «کانَ رسول الله متواصِلُ الاحزان» و عجیب‌تر آن بوَد که کسی در دنیا بود و می‌خندد و نمی‌داند عاقبت کار خود چون خواهد بود».

گفت: «چون خوفی در دل ساکن شود، چیزی که به کار نیاید به زبانِ آن کس نگذرد، و از آن خوف، حبِّ دنیا و شهوات بسوزد، و رغبتِ دنیا از دل بیرون کند».

گفت: «هرکه از خدای تعالی بترسد، جمله چیزها از او بترسد، و هرکه از خدای نترسد از جمله چیزها بترسد».

گفت: «خوف و رهبتِ بنده به قدرِ علمِ بنده بود. و زهدِ بنده در دنیا به قدرِ رغبتِ بنده بود در آخرت».

گفت: «به خدای اگر آخرت از سفالِ باقی بودی و دنیا از طلایِ فانی، سزا بودی که رغبتِ خلق به سفالِ باقی بودی، فَکَیفَ که دنیا نیست مگر از سفالِ فانی، و آخرت از طلایِ باقی».

گفت: «سه چیز مجویید که نیابید: عالِمی که علم ِ او، به میزان ِ عمَل راست بوَد، مجویید که نیابید و بی‌عالِم بمانید. و عاملی که اخلاص با عملِ او موافق بود، مجویید که نیابید و بی‌عمل بمانید. و برادرِ بی‌عیب مجویید که نیابید و بی برادر بمانید».

گفت: «اصلِ زهد راضی‌شدن است از حق تعالی، به هر چه کُنَد. و سزاوارترین خلق به رضای حق، اهلِ معرفت‌اند».

گفت: «چون تو را گویند: خدای را دوست داری؟ خاموش باش، که اگر گویی: نه، کافر باشی، و اگر گویی: بلی، فعلِ تو به فعلِ دوستانِ او نمانَد».

گفت: «هرکه بر روی فاسقی خوش بخندد، در ویران کردنِ مسلمانی سعی می‌برد».

گفت: «دو خصلت است که دل را فاسد کند: بسیار خفتن و بسیار خوردن».

گفت: «حق تعالی می‌فرماید که ای فرزندِ آدم! اگر تو مرا یاد کنی، من تو را یاد کنم. و اگر مرا فراموش کنی، من تو را فراموش کنم. و این ساعت که تو مرا یاد نخواهی کرد، آن بر توست، نه از توست. اکنون بنگر تا چون ‌کنی؟».

وقتی گفتی: «الهی! تو مرا گرسنه می داری، و مرا و عیال ِ مرا برهنه می داری، و مرا به شب چراغ نمی‌دهی - و تو این با دوستان ِخویش کنی- به کدام منزلت، فضیل این دولت یافت؟».

[**ذکر ابراهیم HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh11" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh11"بن ادهم** HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh11" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh11" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh11"« HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh11" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh11" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh11"رحمة HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh11" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh11" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh11"‌ HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh11" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh11" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh11"الله HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh11" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh11" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh11"‌ HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh11" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh11" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh11"علی HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh11" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh11" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh11"ه HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh11"»](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh11)

ابوحنیفه گفت: «سیدنا ابراهیم»! اصحاب گفتند: این سیادت به چه یافت؟

گفت: بدان‌که دایم به خدمت خداوند مشغول بود و ما به خدمتِ تن‌های خود مشغول.

در موقع حاکمیت بر بلخ صدای پایی بر بام شنید گفت: کیست؟

گفت: آشناست. اشتری گم کرده‌ام.

گفت: ای جاهل! اشتر بر بام می‌جویی؟

گفت: ای غافل! تو خدای‌را در جامه اطلس خفته بر تخته زرین می‌طلبی؟ مگر این بارگاه جز کاروان‌سرائی است که می آیند و می روند. «انتبه قبل ان تُنَبَّه» بیدار شو، قبل از آن که بیدارت کنند.

در راه شکار آهو به او گفت: «اَلهذا خَلقتَ او بِهَذا اُمِرتَ»

گفت: روزی بر تخت نشسته بودم، آیینه‌ای در پیشِ من داشتند. در آن آیینه نگاه کردم. منزل خود گور دیدم، و در آن مونسی نه؛ سفری دراز دیدم در پیش و مرا زادی نه؛ قاضی عادل دیدم، و مرا حجت نه؛ مُلک بر دلم سرد شد.

مردی ده هزار درم پیش او بُرد، نپذیرفت. گفت: می‌خواهی که نام من از میان درویشان پاک کنی؟

گفت: هر که دل خود را حاضر نیابد در سه موضع، نشان آن است که در بر او بسته‌اند: یکی در وقت خواندنِ قرآن؛ دوم در وقت ذکر گفتن؛ سوم در وقت نماز کردن.

گفت: علامت عارف آن بُود که بیشترِ خاطر او در تفکر بُود و درعبرت، و بیشتر سخن او ثنا بود و مدحتِ حق، و بیشترِ عمل او طاعت، و بیشترِ نظر او در لطایف صنع بُود و قدرت.

و گفت: سنگی دیدم در راهی افگنده و بر وی نوشته که، برگردان و برخوان. برگردانیدم و برخواندم. بدان سنگ نوشته بود: که چون تو عمل نکنی بدانچه می‌دانی چگونه می‌طلبی آنچه نمی‌دانی؟

و گفت: سه حجاب باید که از پیش دل سالک برخیزد تا درِ دولت برو گشاده گردد. یکی آن‌که اگر مملکت هر دو عالم به عطای ابدی بدو دهند، شاد نگردد از برای آن‌که به موجود شاد گردد، و هنوز مردی حریص است «و الحریص محروم»؛ دوم حجاب آن است که اگر مملکت هر دو عالم او را بُود و از او بستانند به افلاس اندوهگین نگردد، از برای آن‌که این نشان سخط بود «و الساخط معذب»؛ سوم آن‌که به هیچ مدح و نواخت فریفته نگردد که هر که بنواخت فریفته گردد، حقیر همّت بود، و حقیر همّت محجوب بود. عالی همت باید که بُود.

یکی را گفت: خواهی که از اولیا باشی؟ گفت: بلی. گفت: به یک ذره دنیا و آخرت رغبت مکن، و روی به خدای آر به کلیّت، و خویشتن از ماسِوی الله فارغ گردان، و طعام حلال خور، بر تو نه صیام روز فرض است و نه قیام شب. هیچ‌کس در نیافت پایگاه مردان، به نماز و روزه و حج و جهاد، مگر بدان‌که بدانست که در حلقِ خویش چه درمی‌آورد . پس اساس کار و اصل کار لقمه است.

سفیان را گفت: تو محتاجی به اندک یقین، اگر چه علم بسیار داری. «اَلغِنا غَنِی القَلب لا غِنَا المَال».

گفت: زاهدی متوکل را دیدم پرسیدم که تو از کجا خوری؟ گفت: این علم به نزدیک من نیست. از روزی دهنده بپرس؟

از او پرسیدند: روزگار چون می‌گذاری؟

گفت: چهار مرکب دارم آماده. چون نعمتی پدید آید بر مَرکبِ «شکر» نشینم و پیش او باز روم؛ و چون معصیتی پدید آید بر مرکب «توبه» نشینم و پیش وی باز روم؛ و چون محنتی پدید آید بر مرکب «صبر» نشینم و پیش وی باز روم، و چون طاعتی پدید آید بر مرکب «اخلاص» نشینم و پیش وی باز روم.

از او پرسیدند: چرا دل‌ها از حق محجوب است؟

گفت: زیرا که دوست داری، آنچه حق دشمن داشته است به دوستی این گلخن فانی، که سرای لعب و لهو است، مشغول شده‌ای و ترک سرای جنّات نعیم مقیم گفته ای،

کسی را وصیت کرد. گفت: بسته بگشای و گشاده ببند. گفت: مرا این معلوم نمی‌شود. گفت: کیسه بسته بگشای و زبان گشاده ببند.

مردی را در طواف گفت: درجه صالحان نیابی تا از شش عقبه نگذری. یکی آن‌که درِ نعمت بر خود ببندی و درِ محنت بر خود بگشایی؛ و درِ عزّ بربندی و در ذُل بگشایی، و درِ خواب بربندی و درِ بیداری بگشایی، و درِ توانگری ببندی و درِ درویشی بگشایی، و درِ اَمل ببندی و درِ اجل و در آراسته بودن و در ساختگی کردنِ مرگ بگشایی.

از ابراهیم پرسیدند: سبب چیست که خداوند را می‌خوانیم و اجابت نمی‌آید؟ گفت: از بهر آن‌که خدای را می‌دانید و طاعتش نمی‌دارید، و رسول را می‌دانید و طاعتش نمی‌دارید، و متابعت سُنت وی نمی‌کنید و قرآن می‌خوانید و بدان عمل نمی‌کنید، و نعمت خدای می‌خورید و شکر نمی‌کنید و می‌دانید که بهشت آراسته است برای مطیعان و طلب نمی‌کنید، و می‌شناسید که دوزخ ساخته است با اغلالِ آتشین برای عاصیان، و از آن نمی‌گریزید و می‌دانید که مرگ هست و ساز مرگ نمی‌سازید، و مادر و پدر و فرزندان را در خاک می‌کنید و از آن عبرت نمی‌گیرید، و می‌دانید که شیطان دشمن است، با او عداوت نمی‌کنید، بلکه با او می‌سازید، و از عیب خود دست نمی‌دارید، و به عیب دیگران مشغول می‌شوید. کسی که چنین بُود دعای او چگونه مستجاب باشد؟

از او پرسیدند: مرد را چون گرسنه شود و چیزی ندارد چه کند؟ گفت: صبر کند، یک روز و دو روز و سه روز. گفتند: تا ده روز صبر کرد بعد چه کند؟ گفت: ماهی برآید. باز صبر کند. گفتند: گفتند: تا کی؟ گفت: تا بمیرد، که دیه‌ات برکُشنده بود.

[**ذکر بشر HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh12" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh12"حافی رحم HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh12" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh12" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh12"ت HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh12" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh12" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh12" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh12"الله HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh12" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh12"علیه**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh12)

احمد حنبل گفت: ای یاران همه علوم که شما برای من بر شمردید، من دانم و دانم، اما بِشر خداوند را به از من داند.

خضر در حق او دعا کرد که خدای گزاردن طاعت خود بر تو آسان گرداند و طاعت تو بر تو پوشیده دارد.

گفت: یک شب علی مرتضی را به خواب دیدم. گفتم: مرا پندی ده! گفت: چه نیکوست شفقتِ توانگران بر درویشان برای طلب ثواب رحمان، و از آن نیکوتر تکبّر درویشان بر توانگران، از اعتماد بر کَرَم آفریدگار جهان.

گفت: اگر در قناعت هیچ سود نیست جز به عزّت زندگانی‌کردن، کفایت است.

گفت: عارفان قومی‌اند که نشناسند، مگر خدای؛ و ایشان را گرامی ندارند مگر برای خدای.

گفت: هرکه خواهد که طعم آزادی بچشد گو سِرّ را پاک گردان.

[**ذکر ذالنون HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh13" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh13"مصری رحم HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh13" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh13" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh13"ت HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh13" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh13" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh13" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh13"الله HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh13" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh13"علیه**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh13)

تا زنده بود همه منکر او بودند و تا بمرد کس واقف نشد بر حال او، از بس که خود را پوشیده نمود.

گفت: عابدی را یافتم که با یک نگاه مبتلایان را علاج می‌کرد، دست در دامنش زدم که از بهر خدای علت ظاهر را علاج کردی، علت باطن را علاج کن. به من نگاه کرد و گفت: ذوالنون دست از من باز دار که دوست از اوج عظمت و جلال نگاه می‌کند. چون تو را بیند که دست به جز از وی در کسی دیگر زده‌ای تو را به آن‌کس بازگذارد و آن‌کس را به تو و هریکی به یکی دیگر هلاک شوید.

گفت: فرخ آن‌کس که شعار دل او وَرَع بُود، و دل او پاک از طمع بود، و محاسب نفس خویش فیما صنع.

گفت: صحت تن در اندک خوردن است، و صحت روح در اندکیِ گناه.

گفت: علامت خشم خدای بربنده ترس بنده بُود از درویشی.

گفت: صاحب همت را خواست نبود، و صاحب ارادت زود راضی گردد، و به جایی فروآید.

گفت: زندگانی نیست مگر با مردمانی که دل ایشان آرزومند بود به تقوی و ایشان را نشاط بود به ذکر خدای.

گفت: صحبت مدار با خدای جز به موافقت، و با خلق جز به نصیحت‌کردن، و با نفس به جز مخالفت، و با دشمن جز به عداوت.

گفت: هیچ طبیب ندیدم جاهل‌تر از آن‌که مستان را در وقت مستی معالجه کند - یعنی سخن‌گفتن کسی را که او مست دنیا باشد بی‌فایده بود - مست را دوا نیست مگر هشیار شود، آن‌گاه به توبه دوای او کنند.

گفت: اگر تو را به خلق اُنس است طمع مدار که هرگزت به خدای اُنس پدید آید.

گفت: هیچ چیز ندیدم رساننده‌تر به اخلاص از خلوت، که هر که خلوت گرفت جز خدای هیچ نبیند، و هرکه خلوت دوست دارد تعلق گیرد. به عمود اخلاص، و دست زند بر رکنی از ارکان صدق.

گفت: زاهدان پادشاهان آخرت‌اند، و عارفان پادشاهان زاهدانند.

گفت: علامت محبت حق آن است که ترک کند هرچه او را از خدای شاغل است تا او ماند و شغل خدای و بس.

گفت: علامت دل بیمار چهار چیز است. یکی آن است که از طاعت حلاوت نیابد؛ دوم از خدای ترسناک نبود، سوم آن‌که در چیزها به چشم عبرت ننگرد؛ چهارم آن‌که فهم نکند از علم آنچه شنود.

گفت: عبودیت آن است که بنده او باشی به همه حال، چنان‌که او خداوند توست به همه حال.

گفت: ذکر خدای غذای جان من است، و ثنا بر او شراب جان من است، و حیا از او لباس جان من است.

گفت: دوستی تو را به سخن آرد، و شرم خاموش کند وخوف بی‌آرام گرداند.

گفت: «صدق» شمشیر خدای است عزوجل، هرگز آن شمشیر بر هیچ‌چیز گذر نکرد، الا آن را پاره گردانید.

گفت: انس آن است که صاحب او را وحشت پدید آید از دنیا و از خلق، مگر از اولیای حق.

گفتند: کیست داننده‌تر به نفس خویش؟

گفت: آن‌که راضی است بدانچه قسمت کرده‌اند.

گفت: سه چیز از نشان یقین است، یکی نظر به حق‌کردن است، در همه چیزی، دوم رجوع‌کردن است با حق در همه کاری، سوم یاری خواستن است از او در همه حالی.

گفت: یقین دعوت کند به کوتاهی عمل، و کوتاهی امل دعوت کند به زهد، و زهد دعوت کند به حکمت و حکمت نگریستن اندر عواقبْ بار آرد.

گفت: اندکی از یقین بیشتر است از دنیا، از بهر آن‌که اندکی یقین دل را پُر از حبّ آخرت گرداند، و به اندکی یقین جمله ملکوت آخرت مطالعه کند.

گفت: دعوی نشان محجوبان است. چرا که اگر کسی را حق حاضر است محتاج دعوی نیست.

گفت: هرکه مراقبت کند خدای را در خطرات دل خویش، بزرگ گرداند خدای او را در حرکات ظاهرِ او.

گفت: هرکه قناعت کند از اهل زمانه راحت یابد، و مهتر همه گردد، و هرکه توکل کند استوار گردد، و هرکه تکلّف کند در آنچه به کارش نمی‌آید ضایع کند، آنچه به کارش می‌آید.

گفتند: بنده را کی آسان گردد راه خوف؟

گفت: آنگاه که خویشتن بیمار شمرد، و از همه چیزها پرهیزکند، از بیم بیماری دراز.

پرسیدند: علامت خوف چیست؟

گفت: آن‌که خوف وی را ایمن گرداند از همه خوف‌های دیگر.

گفتند: از مردم چه کسی با صیانت‌تر است؟

گفت: آن‌که زبان خویشتن را نگاه‌دارتر است.

یوسف حسین گفت: مرا نصیحتی کن.

گفت: با خدای یار باش در خصمیِ نفس خویش، نه با نفس یار باش در خصمی خدای.

کس دیگر وصیتی خواست، گفت: همّت خویش را از پیش و پس مفرست.

گفت: این سخن را شرحی ده.

گفت: از هرچه گذشت و از هرچه هنوز نیامده است، اندیشه مکن و نقد وقت را باش.

گفت: کمال معرفت نفس گمان بد بردن است به او، و هرگز گمان نیکو نابردن.

و گفت: حقایق قلوب، فراموش‌کردن نصیبه نفوس است.

[**ذکر بایزید HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh14" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh14"بسطامی رحم HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh14" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh14" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh14"ت HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh14" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh14" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh14" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh14"الله HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh14" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh14"علیه**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh14)

جنید گفت: بایزید در میان ما چون جبرائیل است در میان ملائکه.

استادش به او گفت: بایزید آن کتاب از طاق فروگیر. بایزید گفت: کدام طاق؟ گفت: آخر مدتی است که اینجا می‌آیی و طاق ندیده‌ای؟

گفت: نه! مرا با آن‌چه کار؟ که در پیش تو سر از پیش بردارم؟ من به نظاره نیامده‌ام.

و گفت: چهل سال دیده بان دل بودم. چون نگاه کردم بندگی و خداوندی هر دو از حق دیدم.

گفت: سی سال خدا را می‌طلبیدم، چون نگریستم او طالب بود و من مطلوب.

گفت: مرا کریم باید نه کرامت.

نقل است که شیخ در پس امامی نماز می‌کرد. پس امام گفت: یا شیخ! تو کسبی نمی‌کنی و چیزی از کسی نمی‌خواهی. از کجا می‌خوری؟

شیخ گفت: صبر کن تا نماز قضا کنم. گفت: چرا؟ گفت: نماز از پس کسی که روزی‌دهنده را نداند، روا نبود گزاردن.

گفت: اگر نماز نکنی کافر باشی. و اگر ذرّه‌ای به چشم اعتماد به وی نگری، مشرک باشی.

بزرگی پیش بایزید رفت. او را دید - سر به گریبانِ فکرت فرو برده - چون سربرآورد گفت: ای شیخ! چه کردی؟ گفت: سر به فنای خود فرو بردم، و به بقای حق برآوردم.

گفت: هرکه قرآن نخواند، و به جنازه مسلمان حاضر نشود، و به عیادت بیماران نرود، و یتیمان را نپرسد، و دعوی این حدیث کند بدانید که مدعی است.

گفت: از نماز جز ایستادگی تن ندیدم، و از روزه جز گرسنگی ندیدم. آنچه مرا است از فضل اوست، نه از فعل من.

گفت: چه گویی در کسی که حجاب او حق است؟ یعنی تا او می‌داند که حق است حجاب است. او می‌باید که نماند و دانش او نیز نماند تا کشف حقیقی بود.

گفت: دو حرف یاد گیر! از علم چندینت بس که بدانی که خدای بر تو مطلع است و هرچه می‌کنی می‌بیند؛ و بدانی که خداوند از عمل تو بی نیاز است.

گفت: یک‌بار به درگاه او مناجات کردم. و گفتم: «کیف الوصول الیک.»؟ ندایی شنیدم که: ای بایزید! «طَلِّق نَفسَکَ ثَلاثا ثُمَّ قُل الله» نخست خود را سه طلاقه کن، و آنگاه حدیث ما کن.

گفت: شبی دل خویش می‌طلبیدم و نیافتم. سحرگاه ندایی شنیدم که ای بایزید! به جز از ما چیزی دیگری می‌طلبی! تو را با دل چه کار است؟

گفت: مرد نه آن است که بر پی چیزی رود، مرد آن است که هرجا که باشد هرچه خواهد پیش آید، و با هرکه سخن گوید از وی جواب شنود.

گفت: کم‌ترین درجه‌ عارف آن است که صفات حق در وی بُود.

گفت: دنیا اهل دنیا را غرور در غرور است و آخرت اهل آخرت را سرور در سرور است، و دوستیِ حق اهل معرفت را نور در نور.

گفت: عبادت اهل معرفت را پاس انفاس است.

گفت: چون عارف خاموش بُود مرادش آن بود که باحق سخن گوید، و چون چشم بر هم نهد مقصودش آن بود که چون باز کند به حق نگرد. و چون سر به زانو نهد طلب آن کند که سر برندارد تا اسرافیل صور بدمد از بسیاری اُنس که به خدای دارد.

گفت: علامت شناخت حق گریختن از خلق باشد و خاموش بودن در معرفت او.

گفت: بنده را هیچ بِه از آن نباشد که بی هیچ باشد. نه زهد دارد و نه علم و نه عمل، چون بی‌همه باشد، با همه باشد.

گفت: این قصه را اَلَم باید که از قلم هیچ نیاید.

گفت: طلب علم و اخبار از کسی لایق است که از علم به معلوم شود و از خبر به مخبر. اما هرکه از برای مباهات علمی خواند و بدان رتبت و زینت خود طلب کند تا مخلوقی اورا پذیرد، هر روز دورتر باشد، و از او مهجورتر گردد.

گفت: از جوی‌های آب روان آواز می‌شنوی که چگونه می‌آید که چون به دریا رسد ساکن گردد و از درآمدن و بیرون شدن او، دریا را نه زیادت بود و نه نقصان.

گفت: کمترین چیزی که عارف را واجب آمد آن است که از مال و ملک تبرّا کند، و حق این است که اگر هردو جهان در سرِ دوستی او کنی هنوز اندک باشد.

گفت: حق بر دل اولیای خود مطلع گشت، بعضی از دل‌ها دید که بار معرفت او نتوانست کشید، به عبادتش مشغول گردانید.

گفت: علامت آن‌که حق او را دوست دارد آن است که سه خصلت بدو دهد: سخاوتی چون سخاوت دریا؛ و شفقتی چون شفقت آفتاب، و تواضعی چون تواضع زمین.

گفت: حاجیان به قالب گِرد کعبه طواف کنند، بقا خواهند؛ و اهل محبت به قلوب گِرد عرش گردند و لقا خواهند.

گفت: هرکه را برگزیند فرعونی را بدو گمارند تا او را می‌رنجاند.

گفت: صحبت نیکان به از کار نیک، و صحبت بدان بدتر از کار بد.

گفت: عارف آن است که هیچ چیز مشرب گاه او تیره نگرداند، هرکدورت که بدو رسد صافی گردد.

گفت: همه کارها در مجاهده باید کرد، آن‌گاه فضل خدای دیدن، نه فعل خویش.

گفت: هرچه هست در دو قدم حاصل آید، که یکی بر نصیب‌های خود نهد، و یکی بر فرمان‌های حق. آن یک قدم را بردارد و آن دیگر برجای آن بدارد.

گفت: هرکه ترک هوا گفت به حق رسید.

گفت: هرکه نزدیک حق بود همه چیز و همه جای او را بود، زیرا که حق تعالی همه جای است و حق را همه چیز هست.

گفت: عارف طیّار است و جاهل سیّار است.

گفت: هرکه خدای را شناخت عذابی گردد بر آتش، و هرکه خدای را ندانست آتش بر او عذاب گردد، و هرکه خدای را شناخت بهشت را ثوابی گردد، و بهشت براو وبالی گردد.

گفت: هرکه دل خود را مرده گرداند به کثرتِ شهوات، او را در کفن لعنت پیچند و در زمین ندامت دفن کنند؛ و هرکه نفس خود را بمیراند به باز ایستادن از شهوات، او را در کفن رحمت پیچند، و در زمین سلامت دفن کنند.

گفت: تا وادی لااله الا الله طی نکنی، به وادی محمد رسول الله نتوانی رسید.

گفت: به حق نرسید آن که رسید، مگر به حفظ حرمت، و از راه نیفتاد آن که از راه افتاد، مگر به ترک حرمت‌کردن.

گفت: یا چنان نمای که هستی، یا چنان باش که می‌نمایی.

گفت: هرکه را ثواب خدای، به فردا افتد خود امروز عبادت نکرده است که ثواب هر نفسی از مجاهدات در حال حاصل است.

گفت: قبض دل‌ها در بسط نفوس است و بسط دل‌ها در قبض نفوس.

گفت: نفس صفتی است که هرگز نرود جز به باطل.

گفت: حیات در علم است و راحت در معرفت و رزق در ذکر.

گفت: شوق دارالملک عاشقان است، در آن دارالملک تختی از سیاست فراق نهاده است، و تیغی از هول هجران کشیده و یک شاخ نرگس وصال بر دست رجا داده و در هر نفسی هزار سر بدان به تیغ بر تیغ.

گفت: معرفت آن است که بشناسی که حرکات و سکنات خلق بر حق است.

و گفت: ذکر کثیر نه به عدد است لکن به حضور بی‌غفلت است.

گفت: فراموشی نفس یادکردن حق است، و هرکه حق را به حق شناسد زنده گردد، و هرکه حق را به خود شناسد فانی گردد.

گفت: دل عارف چون چراغی است در قندیلی از آبگینه پاک که شعاع او جمله ملکوت را روشن دارد، او را از تاریکی چه باک.

گفت: در معراج همه موجودات را به حق دیدم، چون با زبان لطف با حق مناجات کردم و از علم حق علمی به دست آوردم و به نور او بدو نگریستم، گفت ای همه بی همه با همه و بی آلت با آلت گفتم بار خدایا بدین مغرور نشوم و به بودِ خویش از تو مستغنی نشوم، و تو بی من مرا باشی به از آن‌که من بی تو خود را باشم، و به تو با تو سخن گویم بهتر که بی تو با نفس خود گویم.

پس روح من برهمه ملکوت بگذشت و بهشت و دوزخ بدو نمودند و به هیچ التفات نکرد..... چون روح من به جان مصطفی رسید. آنجا صدهزار دریای آتشین دید بی‌نهایت، و هزار حجاب از نور ......که اگر به اول دریا قدم نهاد می بسوختمی و خود را به باد بر دادمی تا لاجرم از هیبت و دهشت چنان مدهوش گشتم که هیچ نماندم. هرچند خواستم تا میخ طناب خیمه محمد رسول الله بتوانم دید زهره نداشتم. با آن‌که به حق رسیدم زهره نداشتم به محمد رسیدن. یعنی هرکس بر قدر خویش به خدای تواند رسید که حق با همه است. اما محمد در پیششان در حرم خاص است.

لاجرم تاوادی لااله الا الله قطع نکنی به وادی محمد رسول الله نتوانی رسید، و در حقیقت هردو وادی یکی است چنان‌که آن معنی که گفتم: مرید بوتراب حق را می‌دید و طاقت دیدار بایزید نداشت. پس بایزید گفت: الهی! هرچه دیدم همه من بودم. با منی مرا به تو راه نیست و از خودیِ خود مرا گذر نیست. مرا چه باید کرد؟

فرمان آمد که: خلاص تو از تویی تو در متابعت دوست ماست محمد عربی دیده را به خاک قدم او سُرمه کش و بر متابعت او مداومت نمای.

اگر مرا از اهل چیزی خواهی گردانید از اهل شمه‌ای از اسرار خود گردان، و به درجه دوستان خود برسان.

**ذکر عبدالله مبارک رحمت الله علیه**

گفت: هرکه راه ادب آسان گیرد، خلل در سنت‌ها پدید آید، و هرکه سنت‌ها آسان گیرد او را از فرایض محروم گردانند، و هرکه فرایض آسان گیرد از معرفتش محروم گردانند.

گفت: هرکه قدر او به نزد خلق بزرگ‌تر بود او خود را باید که در نفسِ خویش حقیرتر بیند.

[**ذکر سفیان HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh15" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh15"ثوری قدس الله روحه**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh15)

روزی با یکی به در سرای محتشمی می‌گذشت. آن کس بر آن ایوان نگریست. او را نهی کرد، بدو گفت: اگر در آن‌جا نگه نمی‌کردی ایشان چندین اسراف نکردی. پس چون شما نظر می‌کنید شریک باشید در مظلمت این اسراف.

گفت: چون درویش گِرد توانگر گردد بدان که مرائی است و چون گرد سلطان گردد بدان‌که دزد است.

گفت: بهترین سلطانان آن است که با اهل علم نشیند و از ایشان علم آموزد. و بدترین علما آن‌که با سلاطین نشیند.

پرسید که سید گفت: خدای دشمن دارد اهل خانه‌ای که در وی گوشت بسیار خورند.

گفت: اهل غیبت را گفته است که گوشت مسلمانان خورند.

[**ذکر شقیق HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh16" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh16"بلخی رحم HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh16" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh16" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh16"ت HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh16" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh16" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh16" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh16"الله علیه**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh16)

گفت: راه خدای در چهارچیز است: یکی امن در روزی، و دوم اخلاص در کار، و سوم عداوت با شیطان، و چهارم ساختن مرگ.

بت پرست بدوگفت: مگر خدای تو قادر نیست تورا در شهر خودت روزی دهد اگر چنین است که تو می‌گویی قادر نیست که تو را در شهر تو روزی دهد که تو را بدین جانب باید آمدی.

مرد به او گفت: یکی آنکه هیچ کس مرا به روزی خویش نزدیک‌تر از خود نمی‌بینم و هیچ‌کس را از روزی خود دورتر از غیر خود نمی‌بینم و قضای خدای می‌بینم که با من می‌آید. هرجا که باشم و چنان دانم که در هر حال که باشم می‌دانم که خدای داناتر است به حال من از من.

گفت: هلاک مرد در سه چیز است. گناه می‌کند به امید توبه، و توبه نکند به امید زندگانی، و توبه ناکرده می‌ماند به امید رحمت، پس چنین کس هرگز توبه نکند.

گفت: حق تعالی اهل طاعت خود را در حال مرگ زنده ‌گرداند و اهل معصیت را در حال زندگانی مرده گرداند.

گفت: سه چیز قرین فقر است. فراغت دل، و سبکی حساب، و راحت نفس. و سه چیز ملازم توانگران است. رنج تن، و شغل دل، و سختی حساب.

گفت: مرگ را ساخته باید بود که چون مرگ بیاید باز نگردد.

گفت: هرکه را چیز دهی، اگر او را دوست‌تر داری از آن‌که او تو را چیزی دهد، تو دوست آخرتی وگرنه دوست دنیایی.

گفت: هرکه از میان نعمت در تنگدستی افتد، و تنگدستی نزدیک او بزرگ‌تر از نعمت بسیار نبود، او در دو غم بزرگ افتاده است: یک غم در دنیا، و یک غم در آخرت، و هرکه از میان نعمت در تنگدستی افتد، و آن تنگدستی نزدیک او بزرگ‌تر از نعمت بُود، او در دو شادی افتاده است: یک دردنیا، و یک در آخرت.

گفتند : به چه شناسند که بنده واثق است به خدای و اعتماد او به خدای است؟

گفت : بدان‌که چون او را چیزی از دنیا فوت شود غنیمت شمرد.

و گفت: اگر می‌خواهی که مرد را بشناسی در نگر تا به وعده خدای ایمن‌تر است تا به وعده مردمان.

و گفت: تقوی را به سه چیز توان دانست. به فرستادن، و منع کردن، و سخن گفتن. فرستادن دین بود، یعنی آنچه فرستادی دین است. و منع کردن دنیا بود، یعنی مالی که به تو دهند نستانی که دنیا بود. و سخن گفتن در دین و دنیا بود، یعنی از هر دو سرای سخن توان گفت که سخن دینی بود و دنیاوی بود. و دیگر معنی آن است که آنچه فرستادی دین است. یعنی اوامر به جای آوردن و منع کردن دنیا است. یعنی از نواهی دور بودن. و سخن گفتن به هر دو محیط است که به سخن معلوم توان کرد که مرد در این است یا در دنیا.

گفت: هفتصد عالم گفتند: خردمند آن است که دنیا را دوست ندارد؛ و زیرک آن است که دنیا او را نفریبد و توانگر آن است که به قسمت خدای راضی بود، و درویش آن است که در دلش طلب زیادتی نباشد، و بخیل آن است که حقِ مال خدای از خدای باز دارد.

گفت: ای اصم: اگر وصیت عام خواهی زبان نگاه دار و هرگز سخن مگوی تا ثواب آن گفتار در ترازوی خود بینی، وا گر وصیت خاص خواهی، نگر تا سخن نگویی مگر خود را چنان بینی که اگر نگویی بسوزی.

[**ذکر داود HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh20" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh20"طائی قدس الله روحه**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh20)

یک سال در درس شرکت می‌کرد و هیچ نمی‌گفت. بعد گفت این صبر یک ساله من کار سی ساله بود.

گفت: مرا با خدای عهدی است که دنیا را آبادان نکنم.

گفت: چگونه در خلق بنشینم که مرا در چشم می‌آرایند.

نقل است که او را دیدند که به نماز می‌دوید. گفتند: چه شتاب است؟

گفت : این لشکر که بر دروازه شهر منتظر من‌اند.

گفتند: کدام لشکر؟ گفت: مردگان گورستان.

گفت: از این جهان باید که بسنده کنی به سلامت دین، چنان‌که اهل جهان بسنده کردند به سلامت دنیا.

گفت: جهد کن در دنیا که تو را به کار خواهد، آید و جهدکن برای آخرت که در آخرت به کار آید.

گویند که «یکرهون فُضُول النظر کما یکرهون فضول الکلام».

[**ذکر حارث HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh21" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh21"محاسبی قدس الله روحه**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh21)

گفت: اهل محاسبه را چند خصلت است به خدای سوگند یاد نکنی، از دروغ پرهیز کنی، تا توانی کس را وعده ندهی، هیچ‌کس را لعنت نکنی، رنج خود برهیچ کس نیفکنی، طمع از خلایق بریده گردانی.

گفت: مراقبت علم دل است در قرب حق تعالی.

گفت: تفکر اسباب را به حق قائم دیدن است.

گفت: علامت انس به حق وحشت است از خلق و گریز است و هر چه خلق در آن است و منفرد شدن به حلاوت ذکر.

گفت: صادق آن باشد که او را باک نبود اگرش نزدیک خلق هیچ مقدار نماند، و جهت صلاح دل خویش داند و دوست ندارد که مردمان ذره‌ای اعمال او ببینند.

و گفت: در همه کارها از سستی عزم حذر کن که دشمن در این وقت بر تو ظفر یابد، و هرگاه که فتور عزم دیدی از خود هیچ آرام مگیر و به خدای پناه جوی.

[**ذکر ابوسلیمان HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh22" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh22"دارائی قدس الله روحه**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh22)

گفت: در دو جهان هیچ چیز را آن خطر نیست که بنده را از حق تواند باز داشت.

گفت: مرا عادت بود نان و نمک. شبی در آن نمک یک کنجد بود، که خورده آمد. یکسال وقت خود گم کردم. جایی که کنجدی نمی‌گنجد صد هزار شهوت با دل تو ندانم چه خواهد کرد.

گفت: هرکه سیر خورد شش چیز به وی درآید. عبادت را حلاوت نیابد، و حفظ وی در یادداشت حکمت کم شود، و از شفقت برخلق محروم ماند که پندارد همه جهانیان سیراند، و عبادت بر وی گران شود، و شهوات بر وی زیادت گردد، و همه مومنان گرد مساجد گردند و او گِرد مزابل گردد.

گفت: چون آدمی سیر خورد جمله اعضای او به شهوات گرسنه شد، و چون گرسنه باشد جمله اعضای از شهوات سیر گردد. یعنی تا شکم سیر نبود هیچ شهوت دیگر آرزو نکند.

گفت: گرسنگی کلید آخرت است، و سیری کلید دنیا.

گفت: شب آن وقت درآید که آفتاب فرو شود. و شب دل مومنان آن وقت آید که معده از طعام پر شود.

گفت: صبر نکند از شهوات دنیا، مگر نفسی که در دل او نوری بود که به آخرتش مشغول می‌دارد.

گفت: چون بنده صبر نکند بر آن‌که دوست تر دارد چگونه صبر کند بر آن‌که دوست ندارد.

گفت: اگر همه خلق به دوزخ برند و همه به کُره روند، من به رضا روم زیرا که اگر رضای من نیست درآمدن به دوزخ رضای او هست.

[**ذکر محمد HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh23" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh23"بن سماک قدس الله روحه**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh23)

گفت: طمع، رسنی است در گردن، و بندی برپای. بیندازش تا برهی.

در وقت وفاتش می‌گفت: بارخدایا! دانی که درآن وقت که معصیت می‌کردم اهل طاعت، تور ا دوست می‌داشتم. این کفّارتِ آن گردان.

بعد از وفاتش او را به خواب دیدند. گفتند: خدای با تو چه کرد؟

گفت: همه کرامت بود و اکرام، ولکن آن‌جا هیچ کس را آبروی نیست الا کسانی را که ایشان بار عیال کشیده‌اند.

[**ذکر احمد HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh25" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh25"حرب قدس الله روحه**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh25)

گفت: می‌گویید چرا شب‌ها نمی خوابم؟ کسی را که بهشت از بالا می‌آرایند و دوزخ در نشیب او می‌تابد و او نداند که از اهل کدام است، این جایگاه، چگونه خواب آیدش؟

سخن اوست که گفت: کاشکی بدانمی، که مرا دشمن می‌دارد، و که غیبت من می‌کند، و که بد می‌گوید تا من او را سیم و زر فرستادمی. به آخر کار که چون کار من می‌کند از مال من خرج کند.

گفت: از خدای بترسید. چندان‌که بتوانید و طاعتش بدارید، چندانکه بتوانید. و گوش دارید تا دنیا شما را فریفته نکند، تا چنان‌که گذشتگان به بلا مبتلا شدند، شما نشوید.

[**ذکر حاتم HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh26" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh26"اصم قدس الله روحه**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh26)

توان گفت که بعد از بلوغ یک نفس بی‌مراقبت و بی‌محاسبت از وی بر نیامده بود و یک قدم بی صدق و اخلاص برنگرفته بود.

مردی حاتم را گفت: از کجا می‌خوری؟

گفت: از خرمن‌گاه خدای که آن نه زیادت و نه نقصان پذیرد.

گفت: پس بخواب تا روزی به دهان تو آید.

حاتم گفت: دو سال در گهواره خفته بودم و روزی به دهان من در می‌آمد.

گفت: طمع از خلق ببُر تا ایشان بخیلی از تو ببرند، و نهانیِ خویش با خدای نیکو کن تا خدای آشکارای تو را نیز نیکو گرداند، و هرکجا باشی خالق را خدمت کن تا خلق تو را خدمت کنند، و هم او را.

گفت: «علینا ان نعبده کما امرنا و علیه ان یرزقنا کما وعدنا».

کسی سفری خواست رفت. حاتم را گفت: مرا وصیتی کن. گفت: اگر یار خواهی تو را خدای بس، و اگر همراه خواهی، کرام الکاتبین بس، و اگر عبرت خواهی تو را دنیا بس، و اگر مونس خواهی قرآن بس، و اگر کار خواهی عبادت خدای تو را بس، و اگر وعظ خواهی تو را مر گ بس، و اگر این‌که یاد کردم تو را بسنده نیست دوزخ تو را بس.

یکی حاتم را گفت: حاجتی هست؟ گفت: هست. گفت: بخواه.

گفت: حاجتم آن است که نه تو مرا بینی و نه من تو را.

و یکی از مشایخ حاتم را پرسید: نماز چگونه کنی؟

گفت: چون وقت در آید وضوی ظاهر کنم و وضوی باطن کنم. گفت: ظاهر را به آب پاک کنم و باطن را به توبه، و آنگاه به مسجد درآیم و مسجد‌الحرام را مشاهده کنم، و مقام ابراهیم را درمیان دو ابروی خود بنهم، و بهشت را بر راست خود و دوزخ را بر چپ خود، و صراط زیر قدم خود دارم، و ملک الموت را پشت خود انگارم، و دل را به خدای سپارم. آن‌گاه تکبیر بگویم با تعظیم و قیامی به حرمت و قرائتی با هیبت و سجودی با تضرع و رکوعی با تواضع و جلوسی به حلم و سلامی به شکر بگویم. نماز من این چنین بود.

گفت: خدای تعالی سه چیز در سه چیز نهاده است. فراغت عبادت پس از امن مؤنت و اخلاص درکار در نومیدی از خلق و نجات از عذاب به آوردن طاعت.

گفت: حذر کن از مرگ به سه حال که تو را بگیرد؛ کبر و حرص و خرامیدن. اما متکبر را خدای از این جهان بیرون نبرد تا نچشاند خواریی از کمترین کس از اهل وی. و اما حریص را بیرون نبرد از این جهان مگر گرسنه و تشنه، گلویش را بگیرد و گذر ندهد تا چیزی بخورد. اما خرامنده را بیرون نبرد تا او را نغلطاند در بول و حدث.

گفت: هرکه به مقدار یک سبع از قرآن و حکایات پارسایان در شبانه روزی برخود عرضه نکند دین خویش به سلامت نتواند نگاه داشت.

گفت: دل صحیح، دل هوشیار است که در کار است و با طاعت بسیار است و با خوف از ملک ذوالجلال است.

گفت: در سه وقت تعهد نفس کن: چون عمل کنی یاد دار که خدای ناظر است به تو؛ و چون سخن‌گویی یاد دار که خدای می‌شنود آنچه می‌گویی؛ و چون خاموش باشی یاد دار که خدای می‌داند که چگونه خاموشی.

گفت: در چهار موضع نفس خود را باز جوی: در عمل صالح بی ریا؛ و در گرفتن بی طمع؛ و در دادن بی منت؛ و در نگاه داشتن بی‌بخل.

گفت: منافق آن است که آنچه در دنیا بگیرد به حرص گیرد و اگر منع کند به شک منع کند و اگر نفقه کند در معصیت نفقه کند و مومن آنچه گیرد به کم رغبتی و خوف گیرد و اگر نگاه دارد به سختی نگاه دارد. یعنی سخت بود بر ا و نگاه داشتن و اگر نفقه کند در طاعت بود «خالصا لوجه الله تعالی».

گفت: هر چیزی را زینتی است. زینت عبادت خوف است و علامت خوف کوتاهی امل است.

نقل است که حاتم را چیزی فرستادندی؛ قبول نکردی. گفتند: چرا نمی‌گیری؟

گفت: اندر پذیرفتن ذلّ خویش دیدم و اندر نا گرفتن عزّ خویش دیدم.

یک‌بار قبول کرد. گفتند: چه حکمت است؟ گفت: عزّ او بر عز خویش اختیار کردم، و ذلّ خویش بر ذلّ او برگزیدم.

[**ذکر سهل HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh27" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh27"بن HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh27" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh27" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh27" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh27"عبدالله HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh27" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh27" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh27" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh27"التستری قدس HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh27" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh27"الله روحه العزیز**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh27)

گفت خلوت درست نیاید مگر به حلال خوردن، و حلال درست نیاید مگر به حقِ خدای دادن.

گفت: درست نبود عبادت هیچ‌کس را و خالص نبود عملی که می‌کند تا مرد گرسنه نبود.

گفت: باید از چهار چیز نگریزد تا در عبادت درست آید، گرسنگی و درویشی و خواری و قناعت.

گفت: هرکه گرسنگی کشید شیطان گِرد او نگردد به فرمان خدای چون سیر بخوردید، طلب گرسنگی کنید از آن که شما را مبتلا به سیری گردانیده و اگر چنین نکنید از حد در گذرید و طاغی شوید.

گفت: سرّ همه آفت‌ها، سیر خوردن است.

گفت: اگر بلا نبودی به حق راه نبودی.

گفت: آفتاب بر نیامد و فرو نشد برهیچ کس نیکوتر از آن‌که خدای را برگزیند برتن و مال و دنیا و جان و آخرت.

گفت: دست ندهد بنده را توبه تا خاموشی همراه خود نگرداند و خاموشی لازم او نگردد تا خلوت نگیرد و خلوت لازم او نشود تا حلال نخورد و خوردن حلال دست ندهد تا حقِ خدای نگزارد و حق خدای گزاردن حاصل نگردد مگر به حفظ جوارح و از این همه که برشمردیم هیچ میسر نشود تا یاری نخواهد از خدای بر این جمله.

گفت: اول مقام عبودیت برخاستن از اختیار است و بیزارشدن از حول و قوه خویش.

گفت: هرکه دل وی خاشع‌تر بود دیو گِرد وی نگردد.

گفت: پنج چیز از گوهر نفس است. درویشی که توانگری نماید و گرسنه‌ای که سیری نماید و اندوهگینی که شادی نماید و مردی که وی را با کسی دشمنی باشد و دوستی نماید و مردی که به شب نماز کند و به روز، روزه دارد و قوت نماید از خود.

گفت: میان خدای و بنده هیچ حجاب غلیظ‌تر از حجاب دعوی نیست و هیچ راه نیست به خدای نزدیک تر از افتقار به خدای.

گفت: هرکه مدعی بود خائف نبود و هرکه خائف نبود امین نبود و هرکه امین نبود او را بر خزاین پادشاه اطلاع نبود.

گفت: اصل جمله آفت‌ها اندکی صبر است برچیزها و غایت شکر عارف آن است که بداند که عاجز است از آن‌که شکر او تواند گزارد یا به حدّ شکر تواند رسید.

گفت: خدای را در هر لحظه عطاها است و بزرگ‌ترین عطا آن است که ذکر خویش ترا الهام کند.

گفت: حق تعالی هیچ مکانی نیافرید از دل مؤمن عزیزتر از بهر آن‌که هیچ عطایی نداد خلق را از معرفت عزیزتر و عزیزترین عطاها به عزیزترین مکانها بنهند و اگر در عالم مکانی بودی از دل مؤمن عزیزتر معرفت خود را آن‌جا نهادی.

گفت: عارف آن است که هرگز طعم وی نگردد هر دم خوش بوی‌تر بود.

گفت: هیچ یاری ده نیست، الا خدای و هیچ دلیل نیست، الا رسول خدای و هیچ زاد نیست الا تقوی و هیچ عمل نیست مگر صبر بر این پنج چیز که گفتیم.

گفت: دل هرگز زنده نشود تا نفس نمیرد.

گفت: هرکه بر نفس خویش مالک شد عزیز شد و بر دیگران نیز مالک شد، چراکه پادشاه تن خود، پادشاه هر تنی، خصم تو با تو بر نیاید چو تو با خود برآمدی، و هرکه را نفس او بر او مالک شد ذلیل شد، و اول جنایت صدیقان ساختن ایشان بود با نفس خویش.

گفت: خدای را هیچ عبادت نکنند. فاضل‌تر از مخالفت هوا و نفس.

گفت: هرکه نفس خود را نشناسد برای خداوند خویش را نشناسد برای نفس خویش.

گفت: غایت معرفت حیرت است و دهشت.

گفت: اول مقام معرفت آن است که بنده را یقین دهد در سِرّ وی و جمله جوارح وی بدان یقین آرام گیرد، یعنی خاطرهای بد از ضعف یقین بود.

گفت: صادق آن بود که خدای تعالی فرشته‌ای بر وی گمارد که چون وقت نماز درآید بنده‌ای برگمارد تا نماز کند و اگر خفته شد بیدار کند.

گفت: صوفی آن بود که صافی شود از کدر و پر شود از فکر و در قرب خدای منقطع شود از بشر و یکسان شود در چشم او خاک و زر.

گفت: تصوف، اندک خوردن است و با خدای آرام‌گرفتن و از خلق‌گریختن.

گفت: توکل آن است که خدای را متهم نداری یعنی آنچه گفته است به تو رساند.

گفت: توکل دل را بود که با خدای زندگانی کند بی‌علاقتی. (همان بودن با خدای را خواهد و بس).

گفت: مراقبت آن است که از فوت دنیا نترسی و از فوت آخرت ترسی.

گفت: صبر، انتظار فرج است از خدای تعالی.

گفت: ورع، ترک دنیا است و دنیا نفس است هرکه نفس خود را گرفت دشمن خدای گرفته است.

گفت: سفرکردن از نفس به خدای صعب است.

گفت: نفس از سه صفت خالی نیست یا کافر است یا منافق یا مرائی.

پرسیدند: چه چیز سخت تر بود بر نفس؟ گفت: اخلاص، زیرا که نفس را در اخلاص هیچ نصیبی نیست.

گفت: اخلاص آن است که چنان‌که دین را از خدای گرفته‌ای به هیچ‌کس دیگر ندهی جز به خداوند.

پرسیدند: در شبانه‌روز یک بار طعام خوردن چه گویی؟ گفت: خوردن صدیقان بود. گفتند: دوبار؟ گفت: خوردن مؤمنان. گفتند: سه بار؟ گفت: خوردن ستوران بود.

پرسیدند از خوی نیکو؟ گفت: کمترین حالش بارکشی و مکافات بدی ناکردن واو را آمرزش خواستن و بر او بخشودن.

پرسیدند: به چه چیز اثر لطف خود به بنده آورد؟ گفت: چون در گرسنگی و بیماری و بلا صبر کند الا ماشاالله.

پرسیدند: از کسی که روزهای بسیار هیچ نمی‌خورد کجا می‌شود آن آتش گرسنگی او؟ گفت: آن نار را نور بنشاند.

گفت: رستگاری تو در چهارچیز است. ناخورانی و بی‌خوابی و تنهایی و خاموشی.

گفتند: درویش کی برآساید؟

گفت: آنگاه که خود را جز آن وقت نبیند که در وی بود.

[**ذکر معروف HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh28" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh28"کرخی HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh28" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh28"رحم HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh28" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh28" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh28"ت HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh28" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh28" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh28" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh28"الله علیه**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh28)

گفت: علامت دوستی خدای آن بود که او را مشغول دارد به کاری که سعادت وی در آن بود و نگاه دارد از مشغولیتی که او را به کار نیاید و گفت: علامت عقوبت خدا آن بود که او را مشغول کند به کار نفس خویش به چیزی که او را به کار نیاید.

گفت علامت اولیای خدای سه چیز است، اندیشه ایشان از خدای بود و قرار ایشان با خدای بود و شغل ایشان در خدای بود.

گفت: چون حق تعالی به بنده‌ای خیری خواهد داد درِ عمل خیر بر وی بگشاید و درِ سخن بر وی ببندد. چرا که سخن‌گفتن مرد در چیزی که به کار نیاید علامت خذلان است.

گفتند: تصوف چیست؟ گفت: گرفتن حقایق، و گفتن به دقایق و نومید شدن از آنچه هست در دست خلایق.

گفت: من راهی می‌دانم به خدای: آن که از کسی چیزی نخواهی و هیچت نبود که کسی از تو چیزی خواهد.

گفت: زبان از مدح نگاه دارید، چنان‌که از ذمّ نگاه دارید.

پرسیدند به چه چیز دست یابیم بر طاعت؟ گفت: بدان‌که دنیا از دل خود بیرون کنید که اگر اندک چیزی از دنیا در دل شما آید هر سجده که کنید آن چیز را کنید.

سوال کردند از محبت. گفت: محبت نه از تعلیم خلق است، که محبت از موهبت حق است و از فضل او.

گفت: عارف را اگر هیچ نعمتی نبود، او خود در همه نعمتی بود.

نقل است که یک روز طعامی خوش می‌خورد. او را گفتند چه می‌خوری؟ گفت: من مهمانم. آنچه مرا دهند آن خورم با این همه یک روز نفس را می‌گفت ای نفس! خلاص ده مرا تا تو نیز خلاص یابی.

کسی دیگر گفت مرا وصیتی بکن. گفت: حذر کن از آن‌که خدای تو را می‌بیند و تو در شیوه مساکین نباشی.

گفت، با قبول یک سخن که از پسر سمّاک شنیدم خدای مرا بیامرزید که به کوفه گفت: هر که به جملگی به خدای به رحمت به او باز گردد و همه خلق را بدو باز گرداند. سخن او در دل من افتاد به خدای بازگشتم و ازجمله شغل‌ها دست بداشتم مگر خدمت علی بن موسی الرضا

[**ذکر س HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh29" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh29" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh29"َ HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh29" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh29" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh29"ر HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh29" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh29" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh29"ّ HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh29" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh29" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh29"ی HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh29" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh29"س HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh29" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh29" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh29"َ HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh29" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh29" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh29"قطی قدس HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh29" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh29"الله روحه**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh29)

گفت: چهل سال است تا نفس از من گز و انگبین می‌خواهد و من ندادمش.

گفت: عجب از آدمی بدین ضعیفی که عاصی شود در خدای بدین بزرگی.

گفت: جمله دنیا فضول است مگر پنج چیز؛ نانی که سدّ رمق بود، آبی که تشنگی ببرد، جامه‌ای که عورت بپوشد، خانه‌ای که در آن‌جا تواند بود و علمی که بدان کار می‌کنی.

گفت: علامت استدراج، کوری است از عیوب نفس.

گفت: قوی ترین قوت آن است که بر نفس خود غالب آیی و هرکه عاجز آید از ادب نفس خویش از ادب غیری عاجزتر بود هزار بار.

گفت: هرکه قدر نعمت نشناسد، زوال آیدش از آنجا که نداند.

گفت: دل‌ها سه قسم است؛ دلی است مثل کوه که آنرا هیچ از جای نتواند جنبانید. دلی است مثل درخت، که ریشه او ثابت است، اما باد او را گاه‌گاهی حرکتی دهد و دلی است مثل پری که با باد می‌رود و بهر سوی می‌گردد.

گفت: حیا و اُنس به درِ دل آیند، اگر درِ دلی زهد و ورع باشد فرود آیند و اگر نه باز گردند.

گفت: پنج چیز است که قرار نگیرد در دل اگر در آن دل چیزی دیگر بود خوف از خدای و رجاء به خدای و دوستی خدای و حیا از خدای و انس به خدای.

گفت: مقدار هر مردی در فهم خویش بر مقدار نزدیکی دل او بود به خدای.

گفت: فهم کننده‌ترین خلق آن بود که فهم کند اسرار قرآن و تدبّر کند در آن اسرار.

گفت: صابرترین خلق کسی است که بر خلق صبر تواند کرد.

گفت: عارف آن بود که خوردن وی خوردن بیماران بود و خفتن وی خفتن مارگزیدگان بود و عیش وی عیش غرقه شدگان بود.

خداوند فرمود که ای بنده من، چون ذکر من بر تو غالب شود من عاشق تو می‌شوم.

گفت: عارف آفتاب‌صفت است که بر همه عالم بتابد و زمین شکل است که بار همه موجودات بکشد و آب نهاد است که زندگانی دل‌های همه بدو بود و آتش رنگ است که عالم بدو روشن گردد.

گفت: علامت زاهد آرام‌گرفتن نفس است از طلب و قناعت کردن است بدانچه از گرسنگی برود بر وی و راضی بودن است بدانچه عورت پوشی بود و نفور بودن نفس است از فضول و برون کردن خلق از دل.

گفت: حُسن خلق آن است که خَلق را نرنجانی و رنج خلق بکشی بی‌کینه و مکافات.

جنید پرسید: حال چیست؟

گفت: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَی شَيْءٍ»(نحل/75) خدا مثلی زده (بشنوید): آیا بنده مملوکی که قادر بر هیچ چیز (حتی بر نفس خود) نیست.

گفتم: وصیتی بکن.

گفت: مشغول مشو به سبب صحبت خلق از صحبت حق تعالی.

[**ذکر فتح HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh30" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh30"موصلی قدس الله روحه العزیز**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh30)

گفت: امیرالمؤمنین علی را به خواب دیدم. گفتم مرا وصیتی کن.

گفت: ندیدم چیزی نیکوتر از تواضع که توانگر بر درویش آورد بر امید ثواب حق.

گفتم: بیفزای، گفت: نیکوتر از این کبر درویش است بر توانگران از غایت اعتماد که او به حق دارد.

گفت: با سی پیر صحبت داشتم که ایشان از جمله ابدال بودند، همه گفتند که بپرهیز از صحبت خلق و همه به کم خوردن، فرمودند.

گفت: دل که از علم و حکمت و سخن مشایخ دور ماند، بمیرد.

گفت: اهل معرفت آن قومند که چون سخن گویند از خدای گویند و چون عمل کنند برای خدای کنند و چون طلب کنند از خدای طلب کنند.

[**ذکر احمد HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh31" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh31"حواری قدس الله روحه**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh31)

چون در علم به درجه کمال رسید، آنگاه کتب را برداشت و به دریا برد و گفت نیکو دلیلی و راهبری بودی ما را، اما از پس رسیدن به مقصود، مشغول بودن به دلیل محال بُود که دلیل، تا آن‌جا باید که مرید در راه بود. پس کتب را به دریا رها کرد و به سبب آن رنج‌های عظیم کشید و مشایخ گفتند آن درحال سکر بود.

گفت بنده تایب نبود تا پشیمان نبود به دل، و استغفار نکند به زبان، و از عهده مظالم بیرون نیاید تا جهد نکند در عبادت. چون چنین بُود که گفتم از توبه و اجتهاد، زهد و صدق برخیزد و از صدق توکل برخیزد و از توکل استقامت برخیزد و از استقامت معرفت برخیزد و بعد از آن لذت انس بود بعد از انس حیا بود بعد از حیا خوف بود از مکر و استدراج و از این‌که این احوال از دل او مفارقت نکند و از لقای حق بازماند.

گفت: هرکه عاقل‌تر بود به خدای، عارف‌تر بود و هرکه به خدای عارف‌تر بود، زود به منزل رسد.

گفت: رجاء، قوت خائفان است.

گفت: فاضل‌ترین گریستن، گریستن بنده بود در فوت‌شدن اوقاتی که نه بر وجه بوده باشد.

گفت: هرکه به دنیا نظر کند به نظر ارادت دوستی، حق تعالی او را نور فقر و زهد از دل او بیرون برد.

گفت: دنیا چون مزبله‌ای است و جایگاه جمع‌آمدن سگان است و کم‌تر از سگ باشد آن‌که بر سر معلوم دنیا نشیند از آن‌که سگ از مزبله، چون حاجت خود روا کند سیر شود، بازگردد.

گفت: هرکه نفس خویش را نشناسد او در دین خویش در غرور بود.

[**ذکر احمد HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh32" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh32"خضرویه قدس الله روحه العزیز**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh32)

گفت: عزّ درویشی خویش پنهان دار. پس گفت: درویشی در ماه رمضان توانگری را به خانه برد و در خانه وی به جز نانی خشک نبود.

توانگر بازگشت کیسه زر بدو فرستاد. درویش آن زر را باز فرستاد و گفت: این سزای آن کس است که سِرّ خویش با چون تویی آشکارا کند، ما این درویشی به هر دو جهان نفروشیم.

گفت: هرکه خواهد که خدای تعالی با او بُود، گو صدق را ملازم باش که می‌فرماید: «وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقينَ»(توبه/119)

گفت: تصوف با تکلّف نسبت ندارد.

گفت: صبر، زاد مضطرّان است و رضا، درجه عارفان است.

گفت: حقیقتِ معرفت آن است که دوست داری او را به دل، و یاد کنی او را به زبان، و همت بریده گردانی از هرچه غیر اوست.

از او پرسیدند: علامت محبت چیست؟

گفت: آن‌که عظیم نبود هیچ چیز از دو کون در دل او، از بهر آن‌که دل او پر بود از ذکر خدای؛ و آن‌که هیچ آرزویی نبود او را مگر خدمت او از جهت آن‌که نبیند عزّ دنیا و آخرت، مگر در خدمت او؛ و آن‌که نفس خویش را غریب بیند و اگر چه در میان اهل خویش بود از جهت آن‌که هیچ کس به آنچه او در آن است موافق او نبود در خدمت دوست او.

گفت: دل‌ها را جایگاه‌هایی است. هرگاه از حق پر شود پدید آورد زیادتی انوار آن بر جوارح؛ و هرگاه که از باطل پر شود پدید آورد زیادتی ظلمات آن بر جوارح.

گفت: هیچ خواب نیست گران‌تر از خواب غفلت و هیچ مالک نیست به قوت‌تر از شهوت و اگر گرانی غفلت نبود هرگز شهوت ظفر نیابد.

پرسیدند: کدام عمل فاضل‌تر؟

گفت: نگاه داشتن سرّ است از التفات کردن به چیزی غیر الله.

کسی گفت: مرا وصیتی کن.

گفت: بمیران نفس را تا زنده گردانندش.

[**ذکر حمدون HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh38" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh38"قصار قدس الله روحه العزیز**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh38)

گفت: سخن‌گفتن آن کس را مسلّم بود که به خاموشی او دین باطل شود و چون بگوید خلل برخیزد.

گفت: نشان صلاحیت برای سخن‌گفتن آن‌که، هر سخنی که گفته باشد هرگزش حاجت نباشد بار دیگرگفتن، و در وی تدبیر آن نبود که بعد از این چه خواهم گفت و سخن او از غیب بود چندان که از غیب بر او می‌آید می‌گوید و خود را در میانه نبیند.

گفت: آنچه به آسانی و بی رنج به تو می‌رسد، تو را بس. اما رنج تو در جهت طلبِ زیادت است.

گفت: شکر نعمت آن ست که خود را طفیلی بینی.

گفت: من نیک‌خوئی را ندانم مگر در سخاوت و بدخوئی را نشناسم إلا در بخل.

گفت: تواضع آن باشد که کس را به خود محتاج نه بینی نه در این جهان و نه در آن جهان. هرکس که تواضع ترک کرد جمله خیرات را ترک کرد.

گفت: اصل همه دردها بسیار خوردن است و آفت دین، بسیار خوردن.

گفت: تا می توانی از بهر دنیا خشم مگیر.

پرسیدند بنده کیست؟ گفت: آنکه نه غیر خدا را پرستد و آن که نه دوست دارد که او را بپرستند.

در حین مرگ گفت: من برای فرزندانم از توانگری بیشتر می‌ترسم تا از درویشی و فقر.

[**ذکر منصور HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh39" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh39"عمار قدس الله روحه العزیز**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh39)

نقل است که جوانی به مجلس فساد مشغول بود چهار درم به غلامی داد که نُقل مجلس خَرد. غلام در راه به مجلس منصور عمار برگذشت گفت: ساعتی توقف کنم تا چه می‌گوید منصور از برای درویشی چیزی می‌خواست گفت: کیست که چهار درم بدهد تا چهار دعا کنم؟ او را غلام گفت: هیچ بهتر از این نیست که این چهار درم بدو دهم تا آن دعا مرا کند. پس آن چهار درم بداد. منصور گفت: اکنون چه دعا می‌خواهی گفت: اول آن‌که آزاد گردم و دوم آن‌که حق تعالی خواجه مرا توبه دهد، سوم آن‌که عوض چهار درم باز دهد، چهارم آن‌که بر من و بر خواجه و بر تو و مجلسیان رحمت کند. منصور عمار دعا کرد. غلام باز خانه رفت، خواجه گفت: کجا بودی و چه آوردی گفت: به مجلس منصور عمّار بودم و چهار دعا خریدم بدان چهار درم. خواجه گفت: کدام دعاست غلام حال باز گفت: خواجه گفت: ترا آزاد کردم و توبه کردم، خدای را که هرگز خمر نخورم و به عوض چهار درم چهارصد درم بخشیدم، باقی آن چهارم به من تعلق ندارد آنچه بدست من بود، کردم شبانه به خواب دید که هاتفی گفت: آنچه به دست تو بود با لئیمی خویش کردی آنچه حواله به ماست به کریمی خویش ما نیز کردیم بر تو و غلام و بر منصور و مجلسیان رحمت کردیم.

گفت: خنک آن کسی که بامداد که برخیزد «عبادت» حرف او بُود و «درویشی» آرزوی وی بود و «عزلت» شهوت او بود و «آخرت» همت او بود و در مرگ «فکرت» او بود و «توبه کردن» عزم او بود و قبول توبه و رحمت «امید» او بود.

گفت: مردمان بر دو قسم‌اند یا به خود عارف‌اند یا به حق، آن که به خود عارف بُود شغلش مجاهده و ریاضت بُود و آن‌که به حق عارف بود شغلش عبادت و طلب رضا بود.

گفت: سلامت نفس در مخالفت اوست و بلای تو در متابعت نفس است.

پس از مرگ خواب او را دیدند گفتند: خدا با تو چه کرد؟ گفت: فرمود که منصور عمار توئی که مردمان را به زهد می‌خواندی و خود بدان عمل نمی‌کردی؟ گفتم خداوندا چنین است که می‌فرمائی، اما هرگز مجلس نگفتم الا که نخست ثناء پاک تو گفتم، آن‌گاه بر پیغمبر تو صلوات فرستادم، آن‌گاه خلق را نصیحت کردم. حق تعالی فرمود: صَدقتَ، راست گفتی. پس فرمود که او را کرسی نهید در آسمان تا در میان فرشتگان مرا ثنا گوید، چنان که در زمین در میان آدمیان.

[**ذکر HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh40" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh40" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh40" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh40"احمد بن HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh40" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh40"عاصم HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh40" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh40" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh40" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh40" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh40" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh40"الانطاکی قدس HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh40" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh40"اللّه روحه العزیز**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh40)

گفت: چون صلاح دل جوئی، یاری خواه بروی به نگاه داشت زبان.

گفت: نافع‌ترین اخلاص آن بود که دور کند از تو ریا و تصنع و تزیّن.

گفت: نافع‌ترین فقر آن بود که تو بدان تحمل کنی و بدان راضی.

گفت: یقین نوری است که حق تعالی در دل بنده پدید آرد تا بدان جمله امور آخرت مشاهده کند و به قوت آن نور جمله حجاب‌ها که میان او و میان آخرت است بسوزد تا بدان نور، مطالعه جمله کارهای آخرت ‌کند چنان که گوئی او را مشاهده است.

گفت: دواء دل پنج چیز است. همنشینی اهل صلاح و خواندن قرآن و تهی داشتن شکم و نماز شب و زاری کردن در وقت سحر.

گفت: خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ»(تغابن/15) به حقیقت، اموال و فرزندان شما اسباب فتنه و امتحان شما هستند (چندان به آنها دل نبندید) و ما فتنه زیادت می‌کنیم.

[**ذکر عبدالله HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh41" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh41"خ HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh41" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh41" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh41"ُ HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh41" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh41" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh41"ب HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh41" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh41" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh41"َ HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh41" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh41" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh41"یق HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh41" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh41"قدس HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh41" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh41"الله روحه العزیز**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh41)

به فتح موصلی گوید: یا خراسانی! چهار بیش نیست. چشم و زبان و دل و هوا، به چشم جائی منگر که نشاید و به زبان چیزی مگوی که خدای در دل تو به خلاف آن داند و دل نگاه دار از خیانت و کین بر مسلمانان و هوا نگاه دار از شرّ و هیچ مجوی به هوا.

گفت: خداوند تعالی دل‌ها را موضع ذکر آفرید چون با نفس صحبت داشتند موضع شهوت شدند و باک ندارند، و شهوت ازدل بیرون نرود مگر از خوفی بی‌قرار کننده یا شوقی بی‌آرام کننده.

گفت: هر که خواهد که در زندگانی خویش زنده دل باشد گو دل را بسته طمع مدار تا از کلّ آزاد شوی.

گفت: اندوه مدار مگر از برای چیزی که فردا تو را از آن مضرّت بود، و شاد مباش إلا به چیزی که فردا ترا شاد کند.

گفت: رمیده‌ترین بندگان از بندگان خدای آن بود که به دل وحشی‌تر بود و اگر ایشان را اُنسی بودی با خدا همه چیز را با ایشان اُنس بودی.

گفت: هر که باطل بسیار شنود حلاوت طاعت ازدل او برود.

گفت: هر که به صدق بُود به آن چه میان او و میان خدای به حقیقت هست، مطلع گردد بر خزائن غیب و امین گردد در آسمان و زمین ها، و اگر توانی که هیچ کس بر تو سبقت نگیرد در کار خداوند خویش چنان کن و تا توانی بر خداوند خویش هیچ مگزین، که او ترا از همه چیزها بِه.

[**ذکر جنید HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh42" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh42"بغدادی قدس اللّه روحه العزیز**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh42)

گفت: «مَن لَم یَکُن للوِصال اَهلافکل اِحسانه ذُنُوب»

گفت: ما این تصوف به قیل و قال نگرفتیم و به جنگ و کارزار به دست نیاورده‌ایم، اما از سر گرسنگی و بی‌خوابی یافته‌ایم، و دست داشتن از دنیا و بریدن از آنچه دوست داشته‌ایم و در چشم ما آراسته بود.

گفت: شیخ ما در اصول و فروع و بلا کشیدن علی مرتضی است رضی الله عنه.

گفت: اگر مرتضی این یک سخن به کرامت نگفتی اصحاب طریقت چه کردندی؟ که از او پرسیدند خدای را به چه شناختی؟ گفت: بدان‌که شناسا گردانید مرا به خود که او خداوندی است که شبه او نتواند بود، هیچ صورتی او را در نتوان یافت و هیچ وجهی او را قیاس نتوان کرد به هیچ خلقی، که او نزدیکی است در دوری خویش و دوری است در نزدیکی خویش، بالای همه چیزها است و نتوان گفت: که تحت او چیزی است، چون چیزی نیست از چیزی نیست، در چیزی و نیست و به چیزی نیست. سبحان آن خدائی که او این چنین است و چنین نیست هیچ چیز غیر او و اگر کسی شرح این سخن دهد مجلدی برآید.

گفت: «لیس الاعتبار بالخرقه انما الاعتبار بالحرقه»

گفت: بنده را به اختیار چه کار؟ هرجا که فرستی بروم و هرجا که بداری بباشم مرا اختیار آن باشد که تو خواهی.

گفت: خدای از بندگان دو علم می‌خواهد یکی شناخت علم عبودیت دوم شناخت علم ربوبیت هرچه جز این است حظّ نفس است.

گفت: شریف‌ترین نشست‌ها و بلندترین نشستی این است که با فکرت بود در میدان توحید.

گفت: میان بنده و حق چهار دریا است تا بنده آن را قطع نکند به حق نرسد. یکی دنیا و کشتی او زهد است یکی آدمیان و کشتی او دور بودن و یکی ابلیس است و کشتی او بغض است و یکی هوا و کشتی او مخالفت است.

گفت: دل دوستان خدای جای سِرّخدای است و خدای سِرّ خود در دلی نهند که در وی دوستی دنیا بود.

گفت: به رعایت حقوق نتوان رسید مگر به حراست قلوب.

گفت: حیات هرکه به نفس بود و موت او به رفتن جان بود، و حیات هر که به خدای بود او نقل کند و از حیات طبع به حیات اصل، و حیات بر حقیقت این است، و هر چشمی که به عبرت حق تعالی مشغول نبود نابینا بِه، و هر زبان که به ذکر او مستغرق نیست گنگ بُود، و هر گوش که به حق شنیدن مترصد نیست کَر بِه، و هر تنی که به خدمت خدای در کار نیست، مرده به.

گفت: هر که میان خود و حضرت خدای توبره پُر طعام نهاده است آن‌گاه خواهد که لذت مناجات یابد این هرگز نبود.

گفت: فاضل‌ترین اعمال علمِ اوقات آموختن است، وآن علم آن است که نگاه دارنده نفس باشی، و نگاه دارنده دل و نگاه دارنده دین.

گفت: خواطر چهار است: خاطری است از حق، که بنده را دعوت کند به انتباه؛ و خاطری از فرشته، که بنده را دعوت کند به طاعت؛ و خاطری از نفس، که دعوت کند به آرایش نفس و تنعم به دنیا؛ و خاطری از شیطان، که دعوت کند به حقد و حسد و عداوت.

گفت: نهایت ریاضت این است که هرگاه دل خود طلبی ملازم حق بینی.

گفت: «کُن بِلا وَصفٍ تُدرِک مَالَا وَصف لَه» بی‌وصف باش تا بی‌وصف را دریابی.

گفت: عارف را حالی از حالی باز ندارد، و منزلتی از منزلتی باز ندارد.

گفت: علم توحید جدا است از و جود او و وجود او مفارق علم است بدو.

گفت: غایت توحید انکار توحید است، یعنی هر توحید که بدانی انکار کنی که این توحید است.

گفت: محبت، امانت خدای است.

گفت: به محبت خدای به خدای نتوان رسید تا به جان خویش در راه او سخاوت نکنی.

گفت: هیچ چیز بر اولیاء سخت‌تر از نگاهداشت انفاس در اوقات نیست.

گفت: عبودیت دو خصلت است، صدق افتقار به خدای در نهان و آشکار و به نیکی اقتدا کردن به رسول خدای.

گفت: عبودیت ترک مشغل‌ها است و مشغول بودن به آنچه اصل فراغت است.

گفت: عبودیت ترک‌کردن این دو نسبت است. یکی ساکن شدن در لذت، و دوم اعتماد کردن بر حرکت. چون این هر دو گم شد این‌جا حقِ عبودیت گزارده آمد.

گفت: حدّ زهد تهی دست بودن است و خالی بودن از مشغله آن.

گفت: حقیقت صدق آن است که راست گوئی در مهم‌ترین کاری که از او نجات نیابی مگر به دروغ.

گفت: صبر، بازداشتن است نفس را باخدای بی‌آن‌که جزع کند.

گفت: غایت صبر توکل است. قال الله تعالی: «الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»(عنکبوت/59). (مؤمنان صالح) كسانى هستند كه (در برابر مشكلات) صبر (و استقامت) كرده و بر پروردگارشان توكّل مى‌كنند.

گفت: صبر فرو خوردن تلخی‌ها است وروی ترش ناکردن.

گفت: توکل آن است که خوردنِ بی‌طعام، یعنی طعام در میان نبیند.

گفت: توکل نه کسب کردن و نه ناکردن، لکن سکون دل است به وعده‌ای که حق تعالی داده است.

گفت: یقین قرارگرفتن علمی بود در دل که به هیچ حال نگردد و از دل بیرون نرود.

و گفت: یقین آن است که عزمِ رزق نکنی، و اندوه رزق نخوری و آن از تو کفایت آید و آن است به علمی که بر گردن تو کرده‌اند مشغول باشی که به یقین او رزق تو به تو رساند.

گفت: خُلق چهار چیز است سخاوت و الفت و نصیحت و شفقت.

گفت: ایمن بودن مرید از مکر، از کبائر بود و ایمن بودن و اصل از مکر، کفر بود.

از توحید سؤال کردند گفت: معنی آن است که ناچیز شود در وی رسوم و ناپیدا گردد در وی علوم و خدای بود چنان که بود همیشه و باشد، فنا و نقص گِرد او راه نیابد.

سؤال کردند از محبت گفت: آن‌که صفات محبوب به دل صفات محبّ بنشیند.

سؤال کردند از «اُنس» گفت: آن بود که حشمت برخیزد.

سؤال کردند از «تفکر» گفت: در این چند وجه است: تفکری است در آیات خدای و علامتش آن بود که از او معرفت زاید، و تفکری است در آلاء و نعما خدای، که از او محبت زاید، و تفکری است در وعده خدای و عذاب او و از او هیبت زاید، و تفکری است در صفات نفس و در احسان کردن خدای بر نفس و از او حیا زاید.

سؤال کردند از حقیقت مراقبت، گفت: حالتی است که مراقبت انتظار می‌کند آنچه از وقوع او ترسد، چنان‌که کسی از شبیخون ترسد و نخسبد.

از اخلاص پرسیدند گفت: فنا است از فعل خویش و نادیدن آن.

سئوال کردند از شفقت بر خلق، گفت: به طوع ایشان دهی آنچه طلب می‌کنند، و باری بر ایشان ننهی که طاقت آن ندارند و سخنی نگوئی که ندانند.

گفتند تنها بودن کی درست آید؟ گفت: وقتی که از نفس خویش عزلت گیری و آنچه تو را دی نوشته‌اند امروز درس تو شود.

گفت: حجاب خاص: دیدن طاعت و دیدن ثواب و دیدن کرامت است چنانچه دیدن نفس و خَلق و دنیا حجاب عام است.

[**ذکر عمرو HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh43" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh43"بن عثمان مکی قدس الله روحه العزیز**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh43)

حق تعالی سِرّ را در جان به زندان کرد و جان را در دل محبوس گردانید، و دل را در تن بازداشت، آن‌گاه عقل را در ایشان مرکب گردانید و انبیاء را فرستاد و فرمان‌ها را بداد، آن‌گاه هر کسی از اهل آن مقام خود را جویای شدند، حق تعالی نمازشان فرمود تا تن در نماز شد، دل در محبت پیوست، جان به قربت رسید، سر به وصلت قرار گرفت.

گفت: تصوف آن است که بنده در هر وقتی مشغول به چیزی بود که در آن وقت آن اولی‌تر.

[**ذکر ابوسعید HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh44" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh44"خراز قدس الله روحه العزیز**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh44)

گفت: هرکه گمان برد که به جهد به وصال حق رسد، خود را در رنج بی‌نهایت افکند، و هرکه گمان برد که بی‌جهد به وی رسد خود را در تمنای بی‌نهایت افکند. خلق در قبضه خدای‌اند و در ملک او، هرگاه که مشاهده حاصل شود میان بنده و خدای در سرّ بنده و فهم بنده جز خدای هیچ نماند.

گفت: از بندگان حق قومی‌اند که ایشان را خشیت خدای خاموش گردانیده است و ایشان فصحا و بلغااند در نطق بدو.

گفت: اول توحید فانی‌شدن است همه چیزها از دل فرد و به خدای بازگشتن به جملگی.

گفت: عارف تا نرسیده است یاری می‌خواهد از همه چیز، چون برسد مستغنی گردد به خدای از همه چیز و بدو محتاج گردد همه چیز.

[**ذکر ابوالحسین HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh45" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh45"نوری قدس الله روحه العزیز**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh45)

گفت: ای تن تو سال‌ها به هوا و مراد خود خوردی، اکنون در خانه او تا هرچه حقوق حق است در گردنت قلاده کنم.

گفت: به خود نگریستم، آفت آن بُود که نفس با دل من یکی شده بود.

جنید در مورد نوری آن‌گاه که در فنا بود گفت: آن‌ها که در وجد باشند محفوظ باشند، پس خدای ایشان را نگاه دارد از آن‌که وقت خدمت از خدمت محروم مانند.

شبلی گوید پیش نوری شدم او را دیدم به مراقبت نشسته که موئی بر تن او حرکت نمی‌کرد. گفتم مراقبتی چنین نیکو از که آموختی؟ گفت: از گربه که بر سوراخ موش بود و او از من بسیار ساکن‌تر بود.

گفت: ای فرزند! به همت بلا توان کشید نه به جسم، ضعف جسم را چه باک؟

گفتند: دلیل چیست به خدای؟ گفت: خدای.

گفت: تصوف ترک جمله نصیب‌های نفس است برای نصیب حق.

[**ذکر بوعثمان HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh46" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh46"حیری قدس الله روحه العزیز**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh46)

بوعمرو گفت: به جهت معصیت، از خدمت بوعثمان اعراض می‌کردم و هر جائی که او را می‌دیدم می‌گریختم. روزی ناگه بدو رسیدم مرا گفت: ای پسر! با دشمنان منشین مگر که معصوم باشی. از آن‌که دشمن عیب تو بیند، و چون معیوب باشی دشمن شاد گردد، و چون معصوم باشی اندوهگین شود، اگر تو را باید که معصیتی کنی پیش ما آی تا ما بلای تو را به جان بکشیم و تو دشمن شاد نگردی. چون شیخ این بگفت دلم از گناه سیر شد و توبه نصوح کردم.

گفت: هرکه سنت را بر خود امیر کند، حکمت گوید و هرکه هوا را بر خود امیر کند، بدعت گوید.

گفت: مرد تمام نشود تا در دل او چهار چیز برابر نگردد: منع و عطا و ذُل و عِزّ.

گفت: سزاوار است آن را که خدای تعالی به معرفت عزیز کرد که او خود را به معصیت ذلیل نکند.

گفت: صلاح دل در چهار چیز است در فقر به خدای و استغنا از غیر خدای و تواضع و مراقبت.

گفت: هرکه اندیشه او در جمله معانی خدای نبود نصیب او در جمله معانی از خدای ناقص است.

گفت: خوفِ خاص در وقت بود، و خوفِ عام در مستقبل.

گفت: هرکه وحشت غفلت نچشیده باشد حلاوت انس نیابد.

گفت: زهد در حرام، فریضه است و در مباح وسیلت و در حلال قربت.

گفت: شادبودن به دنیا، شادبودن به خدای از دلت ببرد و ترس تو از غیر خدای ترس خدای از دلت پاک ببرد و امید داشتن به غیر خدای امید داشتن به خدای از دلت دور کند.

گفت: ذلّت عالِم میل است از حلال به حرام؛ و ذلّت زاهد میل است از بقا به فنا؛ و ذلّت عارف میل است از کریم به کرامت.

[**ذکر ابوعبدالله HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh47" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh47"بن الجلا HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh47" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh47" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh47" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh47" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh47" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh47"قدس الله HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh47" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh47"روحه العزیز**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh47)

گفت: اکنون چندگاه است که زَهره ندارم که به هیچ چیز از موجودات التفات کنم تا وقت خود را به نظرکردن در اشیاء ضایع گردانم.

گفت: تقوی شکر معرفت است و تواضع شکر عزّ، و صبر شکر مصیبت.

گفت: هرکه به نفس به مرتبه رسد زود از آن‌جا بیفتد، و هر که را برسانند به مرتبه‌ای، بر آن مقام ثابت تواند بود.

[**ذکر ابومحمد HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh48" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh48"ر HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh48" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh48" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh48"ُ HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh48" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh48" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh48"و HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh48" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh48" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh48"َ HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh48" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh48" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh48"یم HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh48" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh48"قدس HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh48" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh48"الله روحه العزیز**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh48)

گفت: چون آن کودک کوزه آب در آن روز گرم برایم آورد چون مرا دید گفت: صوفی به روزه آب خورد؟ بعد از آن هرگز روزه نگشادم.

گفت: حق تعالی پنهان گردانیده است چیزها در چیزها، رضاء خویش در طاعت‌ها، و غضب خویش در معصیت‌ها، و مکر خویش در علم خویش، و خداع خویش در لطف خویش، و عقوبات خویش در کرامات خویش.

[**ذکر ابن HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh49" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh49"عطا قدس الله روحه العزیز**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh49)

گفت: هرکه خود را به ادب سنت آراسته دارد، حق تعالی دل او را به نور معرفت منوّر گرداند.

گفت: بزرگ‌ترین غفلت‌ها آن غفلت است که از خدای غافل ماند و از فرمان‌های او، و از معاملت او.

گفت: باطن جای نظر حق است و ظاهر جای نظر خلق، جای نظر حق به پاکی سزاوارتر از جای نظر خلق.

گفت: هرچه بنده را از آخرت باز دارد آن دنیا بود.

گفت: شهوات ارواح، قرب بود، و شهوات دل‌ها، مشاهده و شهوات نفوس لذّت گرفتن به راحت.

گفت: قوت منافق، خوردن و آشامیدن بود، و قوت مؤمن، ذکر و جهد بُود.

گفت: رضا نظرکردن دل است به اختیار قدیم خدای در آنچه در ازل بنده را اختیار کرده است و آن دست داشتن خشم است.

گفت: به ظاهر با خلق می‌باش و به باطن با حق، عزلت می‌خواهی چه کنی؟

گفت: بلندی نیافت آن‌که یافت إلا به خوی خوش.

[**ذکر ابراهیم HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh50" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh50"رقی قدس الله روحه العزیز**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh50)

گفت: ضعیف‌ترین خلق آن است که عاجز بود از دست داشتن شهوات، و قوی‌ترین آن بود که قادر بود بر ترک آن.

گفت: توکل آرام گرفتن بود بر آنچه خدای تعالی ضمان کرده است.

گفت: آنچه کفایت است به تو می‌رسد بی‌رنج، اما مشغولی و رنج تو در زیادت طلبیدن بود.

گفت: کفایت درویشان توکل است و کفایت توانگران اعتماد بر املاک و اسباب.

گفت: تا مادام که در دل تو خطری بود اعراض روزگار را، یقین دان که تو را نزد خدای تعالی هیچ خطری نیست.

گفت: هرکه عزیز شود به چیزی جز خدای تعالی، درست آن است که در عزّ خویش خوار است.

[**ذکر HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh51" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh51"یوسف HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh51" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh51"اسباط قدس الله روحه العزیز**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh51)

گفت: هرکه را درم و دینار در دل او بزرگ تر از بزرگی آخرت، چگونه امید دارد به خدای در دین و دنیای خویش.

پرسیدند غایت تواضع چیست؟ گفت: آن‌که از خانه بیرون آیی، هرکه را بینی چنان دانی که بهتر از توست.

گفت: اندکی ورع را، جزای بسیارِ عمل دهند و اندکی تواضع را، جزای بسیارِ اجتهاد دهند.

گفت: علامت تواضع آن است که سخن حق قبول کنی از هر که گوید، و رفق کنی با کسی که فروتر بُود و بزرگ داری آن را که بالای تو بُود در رتبت، و اگر زلل بینی بردباری کنی و خشم فروخوری و هرجا که باشی رجوع به خدای کنی، و بر توانگران تکبر کنی، و هر چه به تو رسد شکر کنی.

گفت: ازعلامت زهد یکی آن است که بداند که بنده زهد نتواند ورزید الا به ایمنی به خدای تعالی.

گفت: عمل کن! عمل مردی که او به عینه می‌بیند که او را نجات نخواهد رسید، الا بدان عمل، و توکل کن! توکل مردی که او به عینه می‌بیند که بدو نخواهد رسید الا آن‌که حق تعالی در ازل برای او نبشته بود و حکم کرده.

گفت: اُنس را پنج علامت است؛ دایم نشستن در خلوت، و طول وحشت از مخالطات، و لذت یافتن به ذکر، و راحت یافتن در مجاهده، و چنگ‌زدن به حبل طاعت.

[**ذکر ابویعقوب HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh52" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh52"النهر جوری قدس الله روحه العزیز**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh52)

گفت: هرکه را سیری به طعام بود همیشه گرسنه بود، و هرکه را توانگری به مال بود، همیشه درویش بود، و هرکه در حاجت خود قصد خلق کند، همیشه محروم بود، و هرکه در کار خود یاری از خدای نخواهد همیشه مخذول بود.

گفت: چون بنده‌ای به کمال رسد از حقیقت یقین، بلا به نزدیک او نعمت گردد و رجاء مصیبت.

گفت: اصل سیاست، کم خوردن است و کم خفتن و کم گفتن و ترک شهوات.

گفت: شادی در سه خصلت است، یکی شادی به طاعت داشتن خدای را، و دیگر شادی است نزدیک بودن به خدای و دور بودن از خلق، و سوم شادی است یادکردن خدای را و یادکردن خلق را فراموش کردن، و نشان آن‌که شاد است به خدای سه چیز است یکی آن‌که همیشه در طاعت بُود، دوم دور باشد از دنیا و اهل دنیا، سوم بایستِ خلق از او بیفتد. هیچ چیز یاد نکند با خدای، مگر آنچه خدای را باشد.

گفت: عارف‌ترین به خدای آن بود که متحیرتر بُود در خدای تعالی.

گفت: عارف به حق نرسد مگر دل بریده گرداند از سه چیز: علم و عمل و خلوت، یعنی در این هر سه از هر سه بریده باشد.

[**ذکر سمنون HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh53" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh53"محب قدس الله روحه العزیز**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh53)

گفت: محبان حق، شرف دنیا و آخرت بردند، قال لان النبی قال: «المَرء مَعَ مَن اَحَبّ» مرد با آن بُود که دوست دارد، پس ایشان در دنیا و آخرت با خدای باشند.

گفت: محبت را به بلا مقرون کردند تا هر سفله‌ای دعوی محبت نکند، چون بلا بدیدند به هزیمت شود.

گفت: فقیر با فقر اُنس گیرد و جاهل با نقد و فقیر را از نقد چنان وحشت بود که جاهل را از فقد.

گفت: تصوف آن است که هیچ چیز ملک تو نباشد، و تو هم ملک هیچ چیز نباشی.

[**ذکر ابومحمد HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh54" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh54"مرتعش قدس الله روحه العزیز**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh54)

گفت: آرام‌گرفتن به اسباب، منقطع گرداند دل را از اعتماد کردن بر مسبب الاسباب.

گفت: به دشمنی آنچه خدای دشمن گرفته، یعنی دنیا و نفس، دوستی خدای در دل بنده حاصل شود.

[**ذکر محمد HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh55" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh55"فضل قدس الله روحه العزیز**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh55)

گفت: علامت شقاوت سه چیز است: یکی آن‌که حق تعالی او را علم، روزی کند و از عمل محروم گرداند، دوم آن‌که عمل دهد، و از اخلاص محروم کند، سوم آن‌که صحبت صالحان روزی کند و از حرمت داشت ایشان محروم کند.

گفت: اسلام به چهارچیز از شخص مفارقت کند: یکی آن‌که عمل نکند بدانچه داند، دوم آن‌که عمل کند بدانچه نداند، سوم آن‌که نجوید آنچه نداند، چهارم آن که مردمان را منع کند از آموختن.

[**ذکر ابوالحسن HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh56" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh56"بوشنجی قدس الله روحه العزیز**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh56)

در وضوخانه خادم را صدا زد که زود بیا این پیراهن را از من برکن و به فلان درویش ده، خادم گفت: ای خواجه چندان صبر کن که بیرون آیی، گفت: می‌ترسم که شیطان راه بزند و این اندیشه بر دلم سرد گرداند.

یکی از او پرسید که چگونه‌ای؟ گفت: دندانم فرسوده شد از نعمت حق خوردن، و زبانم از کار شد، از بس شکایت کردن.

پرسیدند از تصوف گفت: کوتاهی امل است و مداومت بر عمل.

گفتند ایمان و توکل چیست؟ گفت: آن‌که نان از پیش خود خوری و لقمه خُرد به دندان نرم کردن به آرام دل و بدانی که آنچه تراست از تو فوت نشود.

[**ذکر محمدبن HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh57" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh57"علی الترمدی قدس الله روحه العزیز**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh57)

گفت: نفس که به فضای توحید رسد هزار بار خبیث‌تر و مکارتر از آن بود که اول پیش او در قید نیاید از آن‌که در اول بسته بود و این جا گشاده و منبسط گشت و در اول از ضیق بشریت آلت خویش ساخته بود این‌جا از وسعت توحید آلت خود سازد.

گفت: هرکه را یک صفت از صفات نفسانی مانده باشد چون مکاتبی بود که اگر یک درم بر وی باقی بود او آزاد نبود و بنده آن یک درم بُود. اما آن را که آزاد کرده باشند و بر وی هیچ نمانده بود این چنین کس مجذوب بود که حق تعالی او را از بندگی نفس آزاد کرده بود در آن وقت که او را جذب کرده بود پس آزاد حقیقی او بود. کما قال الله تعالی الله: «يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ»(شوری/42) اهل اجتبا آن کسانند که در جذبه افتادند و اهل هدایت آن قوم‌اند که به إنابت او را جویند.

گفت: هرکه از چیزی بترسد از او بگریزد، و هرکه از خدای ترسد در وی گریزد.

گفت: بدترین خصال مرد، دوستی کبر است و اختیار در کارها، زیرا که کبر از کسی لایق بُود که ذات او بی‌عیب و نقص بُود و اختیار از کسی درست بُود که علم او بی‌جهل بود.

گفت: مراقبت او را باید کرد که هیچ نظر او از تو غایب نیست، و شکر کسی را باید کرد که نعمت او از تو منقطع نیست و خضوع کسی را باید کرد که قدم از ملک و سلطنت او هرگز بیرون نتوان نهاد.

[**ذکر ابوحمزه HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh64" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh64"خراسانی قدس الله روحه العزیز**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh64)

گفت: هرکه دوستی مرگ در دل او جای گیرد هر چه باقی است بروی دوست کنند و هرچه فانی است بر وی دشمن گردانند.

گفت: توکل آن است که بامداد برخیزد از شبش یاد نیاید و چون شب درآید از بامدادش یادش نیاید.

یکی وصیت خواست گفت: توشه بسیار ساز این سفر را که در پیش داری.

[**ذکر ابوعلی HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh67" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh67"جوزجانی قدس الله روحه العزیز**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh67)

گفت: سه چیز از عقد توحید است: خوف و رجا و محبت زیادتی

خوف از ترک گناه است، به سبب وعید دیدن، و زیادتی رجا از عمل صالح بُوَد به سبب وعده دیدن، وزیادتی محبت از بسیاری ذکر بود به سبب منّت دیدن. پس خائف هیچ نیاساید از هرب وراجی هیچ نیاساید از طلب، و مُحب هیچ نیاساید از طرب به ذکر محبوب. پس خوف، ناری منوّر است و رجاء نوری منوّر، و محبت نورالأنوار است.

گفت: از علامت سعادت آن بود که بر بنده طاعت آسان بود، و موافقت کردن سنت در افعال بر او دشوار نبود و مُحب اهل صَلاح بُود و با برادران نیکوخوی بُود و در راه خلق چیزی به دل تواند کرد و به کار مسلمانان قیام تواند کرد و مراعات اوقات خویش تواند کردن.

گفت: بدبخت کسی است که معاصی ظاهر گرداند که بروی فراموش گردانیده است.

گفت: عارف آن است که جمله دل خویش به مولی داده باشد و تن به خلق.

گفت: گمان نیکو بردن به خدای غایت معرفت بود به حق وگمان بد بردن به نفس اصل معرفت بود به نفس.

گفت: هرکه ملازمت کند بر درگاه مولی بعد از لزوم چه بود به جز از در گشادن، و هرکه صبر کند بر خدای بعد از صبر چه بود جز وصول به حق.

گفت: صاحب استقامت باش نه صاحب کرامت، که نفس تو کرامت خواهد و خدای استقامت.

[**ذکر احمد HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh65" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh65"مسروق قدس الله روحه العزیز**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh65)

گفت: هرکه به غیر خدای شاد شود شادی او جمله اندوه بُود، و هرکه را در خدمت خداوند اُنس نباشد، اُنس وی به جمله موجودات وحشت بود، و هرکه در خواطر دل با خدای تعالی مراقبت به جای آورد، خدای تعالی او را در جمله حرکات جوارح معصوم دارد.

گفت: درخت معرفت را آب فکرت دهند و درخت غفلت را آب جهل و درخت توبه را آب ندامت و درخت محبت را آب موافقت.

[**ذکر عبدالله HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh66" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh66"مغربی قدس الله روحه العزیز**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh66)

گفت: فاضل‌ترین اعمال عمارت اوقات است به مراقبات.

گفت: هرکه دعوی بندگی کند و او را هنوز مرادی مانده باشد دروغ زن است که دعوی بندگی از کسی درست آید که از مراد خویش فانی گردد و به مراد خداوند باقی شود و نام او آن بود که خداوندش نهاده بود و نعمت او آن بود که بهر چه او را بخوانند او از بندگی جواب دهد و او را نه اسم بود و نه رسم و نه جواب.

[**ذکر شیخ HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh69" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh69"ابوعبدالله محمدبن الخفیف قدس الله روحه العزیز**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh69)

او را خفیف از آن گفتند که هر شب غذای او به وقت افطار هفت مویز بود و بیش نه. سبک بار بوده است و سبک روح و سبک حساب باشد

جوانی که به مراقبت نشسته بود به دوام در جواب سلام او گفت: یا ابن خفیف! دنیا اندک است و از این اندک، اندکی مانده است، از این اندک نصیب بسیار بستان، یا ابن خفیف مگر فارغی که به سلام ما می‌پردازی، این همان جوان در اصرار برگرفتن پند به او گفت: صحبت کسی طلب کن که دیدن او تو را یاد خدای آورد و هیبت او بر دل تو افتد و تو را به زبان فعل پند دهد نه به زبان گفتار.

گفت: منزه بودن از دنیا عین راحت است در وقت بیرون شدن ازدنیا.

گفت: ایمان تصدیق دل است بدانچه از غیب بروکشف افتد.

گفت: ارادت رنج دایم است و ترک راحت.

گفت: تقوی دور بودن است از هرچه تو را از خدای دور کند.

گفت: قناعت، طلب ناکردن است آن را که در دست تو نیست و بی‌نیاز شدن از آنچه در دست توست.

[**ذکر ابومحمد HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh70" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh70"جریری قدس الله روح العزیز**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh70)

گفت: این‌که توانستم یک سال در مکه نخوابم و سخن نگویم، صدق باطن مرا بدان داشت تا ظاهر مرا قوت کرد.

گفت: صبر، سکون نفس است در بلا.

گفت: اخلاص ثمره یقین است و ریا ثمره شک .

گفت: دوام ایمان و پاداش دین و صلاح تن در سه چیز است یکی بسنده کردن و دوم پرهیزکردن و سوم غذا را نگاه‌داشتن. هرکه به خدای بسنده کند سرّش به صلاح باشد، و هرکه از مناهی او پرهیز کند، سرّش نیکو بود، و هرکه غذاء خود نگاهدارد، نفسش ریاضت یابد. پس پاداش اکتفا صفوت معرفت بود، و عاقبت تقوی حُسن خلق بُود و عاقبت احتما، تندرستی بود و اعتدال طبیعت.

گفت: دیدن اصول به شنودن فروع بود، و درست کردن فروع به عرضه دادن بود بر اصول و راه نیست به مقام مشاهده اصول مگر به تعظیم آنچه خدای تعالی آن را تعظیم کرده است از وسایل و وسایط و فروع.

[**ذکر حسین HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh71" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh71"منصور حلاج قدس الله روحه العزیز**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh71)

آن غرقه دریای مواج، حسین منصور حلاج

عجب آمد از کسی که روا دارد از درختی «أنا الله» برآید و درخت در میان نِه چرا روا نباشد که از حسین انا الحق برآید؟

پرسیدند از فقر گفت: فقیر آن است که مستغنی است از ماسوی الله و ناظر است به الله.

گفت: خاطر حق آن است که هیچ چیزمعارضه نتوان کرد آن را.

گفت: وقت مرد صدف دریای سینه مرد است، فردا این صدف‌ها در صعید قیامت بر زمین زنند.

گفت: دنیا به گذاشتن زهد نفس است، و آخرت به گذاشتن زهد دل، و ترک خود گفتن، زهد جان.

به خادم خود وصیت کرد: نفس را به چیزی مشغول دار که کردنی بُود و اگر نه او تو را به چیزی مشغول دارد که ناکردنی بُود که در این حال با خود بودن کار اولیاست.

گفت: حکما که حکم یافتند به خاموشی یافتند و تفکر.

گفت: تصوف صفای اَسرار است، و عمل کردن بدانچه رضای جبّار است و صحبت داشتن با خلق بی‌اختیار.

از او پرسیدند: درویش گرسنه شود چه کند؟ گفت: نماز کند و گفتند: اگر قوت ندارد؟ گفت: بخسبد. گفتند: اگر نتواند خفت؟ گفت: حق تعالی درویش را از این سه چیز خالی ندارد: یا قوت یا غذا یا اجل.

[**ذکر شیخ HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh75" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh75"ابوبکر شبلی رحم HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh75" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh75" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh75"ت HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh75" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh75" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh75" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh75"الله علیه**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh75)

گفت: سی سال فقه و حدیث خواندم تا آفتابم از سینه برآمد.

خدای سبحان مرا خلعتی داده است از دوستی و معرفت خویش، که هرگز کی پسندد که من آن را به خدمت مخلوقی دستمال کنم.

روزی جمعی پیش رفتند و او در بند بود، گفت: شما کیستید؟ گفتند دوستان تو سنگ در ایشان انداختن گرفت. همه بگریختند. او گفت: ای دروغ زنان! دوستان به سنگی چند از دوست خود می‌گریزند؟ معلوم شد که دوستِ خودید نه دوستِ من.

یک روز چوبی در دست داشت و - هر دو سر آتش در گرفته - گفتند چه خواهی کرد؟ گفت: می‌روم تا به یک سر این دوزخ را بسوزم و به یک سر بهشت را، تا خلق را پروای خدا پدید آید.

گفت: عمری است تا می‌خواهم که با خداوند خویش خلوتی دارم که شبلی در آن خلوت در میانه نبود.

گفت: من به چهار بلا مبتلا شده‌ام، و آن دشمنی، نفس و دنیا و شیطان و هوی است.

گفت: دل من بهتر از هزار دنیا و آخرت است، زیرا که دنیا سرای محنت، وآخرت سرای نعمت، و دل سرای معرفت.

یک‌بار در بازار فریاد می‌کرد و می‌گفت: آه از افلاس آه از افلاس. گفتند افلاس چیست؟ گفت: مجالسة الناس و مجادلتهم و المخالطه معهم. هر که مفلس بود نشانش آن باشد که با خلق نشیند و با ایشان سخن گوید و آمیزش کند.

نقل است که جنازه‌ای می‌بردند یکی از پسِ آن می‌رفت و می‌گفت: آه «من فراق الولد» شبلی دست بر سر زدن گرفت و می‌گفت: آه من فِراق الاحد.

جنید گفت: «مَن طَلَبَ وَجَدَ» شبلی گفت: «لابل وجد طلب» او گفت: هر که طلب کند یابد شبلی گفت: نه هر که یابد طلب کند.

چون او را تجلیل کردند هیچ عذر نخواست. در جواب مریدان گفت: آنچه ایشان کردند از دو بیرون نیست یا از بهر حق کردند، یا از بهر من، اگر از بهر حق کردند او بسنده است به مکافات کردن ایشان را، و اگر از بهر من کرده‌اند من بنده‌ام و کسی در حق بنده احسان کند مکافات آن بر خداوند بنده بُود.

نقل است که یک روز یکی را دید زار می‌گریست گفت: چرا می‌گریی گفت: دوستی داشتم بمرد. گفت: ای نادان چرا دوستی گیری که بمیرد.

نقل است که روزی می‌رفت دو کودک خصومت می‌کردند برای یک جوز، که یافته بودند شبلی آن جوز را از ایشان بستد و گفت: صبر کنید تا من این بر شما قسمت کنم. پس چون بشکست تهی آمد. آوازی آمد و گفت: هلا! قسمت کن اگر قسام توئی! شبلی خجل شد و گفت: آن همه خصومت بر جوز تهی و این همه دعوی قسّام بر هیچ.

نقل است که گفت در بصره خرما خریدم و گفتم کیست که دانگی بستاند و این خرما با ما به خانقاه آورد؟ هیچ کس قبول نکرد. در پشت گرفتم و بردم تا به خانقاه و بنهادم چون از خانقاه به در آمدم آن را کسی ببرد. گفت: ای عجب! دانگی می‌دادم تا با من به در خانقاه آورند نیاوردند، اکنون کسی آمد که به رایگان با من تا به لب صراط بَرَد.

گفت: تصوف برقی سوزنده است و تصوف نشستن است درحضرت الله تعالی بی‌غم.

گفت: عارف را نشان نبود و محبت را گله نبود و بنده را دعوی نبود و ترسنده را قرار نبود و کس از خدای نتوان گریخت و از معرفت پرسیدند گفت: اولش خدا بود و آخرش را نهایت نبود.

گفت: همت طلب خداوند است و آنچه دون آن است همت نیست.

گفت: فقیر آن است که به هیچ مستغنی نشود جز خدا.

دیگری از زهد پرسید گفت: به هیچ زیرا که آنچه تو را خواهد بود ناچار به تو رسد و اگرچه از آن می‌گریزی و آتچه تو را نخواهد بود هرگز به تو نرسد اگرچه بسی طلب و جدّ و جهد نمائی. پس تو در چیزی زهد می‌کنی در آنچه تو را خواهد بود یا در آنچه نخواهد بود.

گفت: علامت صادق بیرون افکندن حرام است ازگوش‌ها و دهان.

گفتند انس چیست؟ گفت: آن که تو را از خویشتن وحشت بود.

گفت: هر اشارت که می‌کند خلق به حق همه بر ایشان رد کرده است تا آنگاه که اشارت کنند از حق به حق و ایشان را بدان اشارت راه نیست.

گفت: عبودیت برخاستن ارادت تو است در ارادت او، و فسخ ارادت و اختیار تو است در اختیار او و ترک آرزوهای تو است در رضای او.

گفت: انس‌گرفتن به مردم، از افلاس است و حرکت زبان بی‌ذکر خدای وسواس است.

گفت: خدمت، حریّت دل است.

گفت: هیچ روز نبود که خوف بر من غالب شد که نه در آن روز دری از حکمت و عبرت بر دلم گشاده شد.

گفت: شکر آن بود که نعمت نبینی، منعم را بینی.

گفت: ای پسر! بر تو باد بالله دایم می‌باش بالله، و از ماسوی الله دست بدار «قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ»(نعام/۹۱) بگو: خداست (که رسول و کتاب فرستد)، سپس آنها را بگذار تا به بازیچه خود فرو روند.

گفت: اگر همه دنیا مرا باشد به جهودی دهم، بزرگ منتی دانم او را بر خود که از من پذیرد.

[**ذکر ابراهیم HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh72" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh72"خواص HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh72" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh72" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh72"«** HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh72" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh72" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh72"رحم HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh72" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh72" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh72"ت‌ HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh72" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh72" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh72"الله HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh72" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh72" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh72"‌ HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh72" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh72" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh72"علیه](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh72)**»**

ذکر متأخران از مشایخ کبار رحمته الله علیهم اجمعین

آن صدیق توکل و اخلاص قطب وقت ابراهیم خواص

گفت: به نواحی شام می‌گذشتم درختان انار دیدم نخوردم چون مرا آرزو انار شیرین بود. پس به وادی رسیدم کسی را دیدم دست و پای ضعیف گشته زنبوران او را می‌گزیدند، گفتم: خواهی که دعا کنم تا مگر از این بلا برهی؟ گفت: نه! گفتم چرا؟ گفت: «لانَّ العافیه اختیاری و البلاء اختیاره و انا لااختار اختیاری علی اختیاره» یعنی: اختیار من است و بلااختیار دوست من اختیار خویش بر اختیار او اختیار نکنم گفتم زنبوران را از تو باز دارم گفت: ای خواصّ آرزوی انار شیرین از خود دور کن، مرا چه رنجه می‌داری، و خود را دل به سلامت خواه، مرا تندرست چه می‌خواهی؟ گفتم: به چه شناختی که من خواصّم؟ گفت: هر که او را داند هیچ بر وی پوشیده نماند.

چون به دیدار راهبی که هفتاد سال در دیر بود رفت، به او گفت: ای ابراهیم! چند مردمان را طلبی؟ برو و خود را طلب و چون یافتی پاسبان خود باش، که هر روز این هوا سیصد وشصت گونه لباس الهیت در پوشد و بنده را به ضلالت دعوت کند.

گفت: «مراعات»، مراقبت آرد و مراقبت، اخلاص سرّ و علانیه.

گفت: داروی دل پنج چیز است قرآن خواندن و اندر او نگاه کردن و شکم تهی داشتن و قیام شب و تضرع کردن به وقت سحرگاه و با نیکان نشستن.

گفت: این حدیث در تضرع سحرگاه جویند اگر آنجا نیابند هیچ جای دیگر نجویند که نیابند.

[**ذکر شیخ HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh79" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh79"ابوالحسن خرقانی**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh79)

بایزید گفت: او به سه درجه از من پیش بود، بار عیال کشیدن، و کشت کند و درخت نشاند.

گفت: خداوندا! ابوالحسن به مروارید و جواهر فریفته نگردد، من به دنیا از چون تو خداوندی بر نگردم.

گفت: اگر کسی دیگر خلق را به خدا دعوت کند و تو را ناخوش آید نشان آن باشد که دعوت به خویش کرده باشی.

گفت: کار خویش را به اخلاص ندیدم تا آفریده تنهایی خویش را ندیدم.

گفت: از حق ندا چنین آمد که بنده من! اگر به اندوه پیش من آیی شادت کنم، و اگر با نیاز آیی توانگرت کنم، و چون زآنِ خویش دست بداری آب و هوا را مُسخّر تو کنم.

گفت: به هستی او در نگریستم، نیستی من به من نمود، چون نیستی خود نگریستم هستی خود به من نمود.

گفت: روز و شب که بیست و چهار ساعت است مرا یک نفس بود، و آن نفس از حق و با حق است، دعویِ من نه با خلق است، اگر پای آن‌جا بر هم نهم که همّت است، به جایی بر رسم که ملائکه حاجب را آن‌جا راه نبود. گفت: من نه عابدم و نه زاهدم و نه عالم و نه صوفی، الهی تو یکی هستی، من از آن یکی تو یکی‌ام.

گفت: اگر خواهی به کرامت رسی یک روز بخور و سه روز مخور، روز سوم بخور، پنج روز مخور، پنجم روز بخور، چهارده روز مخور، اول چهارده روز بخور، ماهی مخور، اول ماه بخور، چهل روز مخور، اول چهل روز بخور، چهار ماه مخور، اول چهار ماه بخور، سالی مخور - آنگاه چیزی پدید آید - چون ماری چیزی به دهان گرفته - در دهان تو نهد - بعد از آن هرگز از تو نخوری شاید، که من ایستاده بودم و شکم خشک بوده، آن مار پدید آمد. گفتم الهی به واسطه نخواهم. در معده چیزی پدید آمد بویا تر از مشک، خوش‌تر از شهد، سر به حلق من برد، از حق ندا آمد ما تو را معده تهی طعام آوردیم، و از جگر تشنه آب، اگر آن نبودی که او حکم است از آن جا خوردمی که خلق ندیدی.

گفت: من کار خویش را به اخلاص ندیدم تا به جز او کسی را می دیدم، چون همه او را دیدم اخلاص پدید آمد، بی نیازی او را در نگریستم، کردار همه خلق بر پشه‌ای ندیدم. به رحمت او نگریستم همه خلق را در حدّ چند دانه ارزن ندیدم، از این هر دو چه آید آن‌جا؟

گفت: از کار خدا عجب بماندم که چندین سال خرد از من ببرده بود و مرا خردمند به خلق می‌نمود.

گفت: خداوند بندگی من بر من ظاهر کرد. اول و آخر خویش قیامت دیدم. هر چه به اول به من بداد به آخر همان داد. از موی سر تا به ناخن پای، پل صراط گردانید.

گفت: سرم عرش است و پای‌ها تحت الثری و هر دو دست مشرق و مغرب.

گفت: هرکه به نزدیک خدا مرد است، نزدیک خلق کودک است، و هرکه نزدیک خلق مرد است آنجا نامرد است این سخن را نگه دارید که در وقتی‌ام که آنرا صفت نتوان کرد.

گفت: عافیت را طلب کردم در تنهائی یافتم و سلامت در خاموشی.

گفت: در دل ندا آمد از حق که ای بوالحسن فرمان مرا ایستاده باش که من زنده‌ام که نمیرم تا تو را حیوتی دهم که در آن حیات مرگ نبود و هر چه تو را از آن نهی کردم دور باش از آن که من پادشاهی‌ام که ملک مرا زوال نیست تا تو را ملکی دهم که آن را زوال نباشد.

گفت: به دل من ندا آمد از حق که مردمان طلب بهشت می‌کنند و به شکر ایمان قیام نکرده‌اند مرا از من چیزی دیگر می‌طلبند.

گفت: چیزی به من درآمد که مرا سی روز مُرده کرد از آنچه این خلق بدان زنده‌اند از دنیا و آخرت آنگاه مرا زندگانی داد که در آن مرگ نبود.

گفت: با خلق خدا صلح کردم که هرگز جنگ نکردم و با نفس جنگی کردم که هرگز صلح نکردم.

گفت: این جهان به جهانیان واهشتیم و آن جهان به بهشتیان و قدم بر نهادیم جائی که آفریده را راه نیست.

ابوالحسن را ندا آمد که همه چیز به تو دهیم مگر خداوندی گفتم الهی این داد و دهم ازمیان برگیر که میان بیگانگان رود و این از غیرت بود که نباید که بیگانگی بود.

گفت: سی سال است تا روی فرا این خلق کرده‌‌ام و سخن می‌گویم و خلق چنان دانند که من با ایشان می‌گویم من خود با حق می‌گویم به یک سخن با این خلق خیانت نکردم به ظاهر و باطن باحق بوده‌ام.

گفت: فردا از حق تعالی ندا آید که در دار دنیا آن کردی که ما گفتیم ما نیز آن کنیم که تو خواهی.

گفت: اگر بر بساط محبتم بداری در آن مست گردم، در دوستی تو، و اگر بر بساط هیبتم بداری دیوانه گردم در سلطنت تو، چون نور گستاخی سر برزند هر دو خود من باشم و منی من توی.

گفت: الهی هرچه تو با من گوئی من با خلق تو گویم و هرچه تو با من دهی من خلق تو را دهم.

گفت: الهی حدیث تو از من نپذیرند.

گفت: الهی مرا در مقامی مدار که گویم خلق و حق یاگویم من و تو مرا در مقامی دار که در میان نباشم همه تو باشی.

گفت: چون مرا یاد کنی جان من فدای تو باد، و چون دل من ترا یاد کند نفس من فدای دلِ من باد.

گفت: الهی! مرا تو آفریدی برای خویش آفریدی، از مادر برای تو زادم، مرا به صید هیچ آفریده مکن.

گفت: «الست بربکم» را بعضی شنیدند که نه من خداام؟ و بعضی شنیدند که نه من دوست شماام؟ و بعضی چنان شنیدند که نه همه منم؟

گفت: مَثَل جان چون مرغی است که پری به مشرق دارد، و پری به مغرب، و پای به ثری و سر بدان‌جا که آن را نشان نتوان داد.

گفت: دوست چون با دوست حاضر آید همه دوست را بیند، خویشتن را نبیند.

گفت: تا به یقین ندانستم که رزق من بر اوست دست از کار باز نگرفتم و تا عجز خلق ندیدم پشت بر خلق نیاوردم.

گفت: صحبت با خدای کنید، با خلق مکنید که دیدنی خداست و دوست داشتنی خدا است و آن‌کس که به وی نازید، خداست و گفتنی خداست و شنیدنی خداست.

گفت: علم ظاهر آن است که علماء می‌گویند، و علم باطن آن است که جوانمردان با جوانمردان می‌گویند و علم باطنِ باطن راز جوانمردان است با حق تعالی که خلق را آن‌جا راه نیست.

گفت: تا تو طالب دنیا باشی دنیا بر تو سلطان بود و چون از وی روی بگردانی تو بر وی سلطان باشی.

گفت: چنانچه پیش از وقت تو نماز طلب نمی کند تو نیز پیش از وقت روزی طلب مکن.

گفت: یک ذره عشق از عالم غیب بیامد و همه سینه‌های محبّان ببوید، هیچ‌کس را محرم نیافت همه با غیب شد.

گفت: هر آن دلی که بیرون از خدای در او چیزی دیگر بود اگر همه طاعت است آن دل مرده است. گفتند دلت چگونه است گفت: چهل سال است تا میان من و دل جدایی انداخته‌اند.

گفت: سه چیز نگاهداشتن دشوار است. سرّ با حق، و زبان با خلق، و پاکی در کار.

گفت: دین را از شیطان آن فتنه نیست که از دو کس. عالمی بر دنیا حریص و زاهدی از علم برهنه.

گفت: هزار فرسنگ برو تا از سلطانیان کسی را نبینی، آن روز سودی نیک کرده باشی.

گفت: اگر مؤمن را زیارت کنی باید که ثواب آن به صد حج پذیرفته ندهی که زیارت مؤمن را ثواب بیشتر است از صدهزار دینار که به درویشان دهی چون زیارت مؤمن کنی به اعتقاد گیری که خدای تعالی بر شما رحمت کرده است.

گفت: چون بنده عزّ خویش برای خدای دهد، خدای تعالی عزّ خویش بر آن نهد و باز به بنده دهد تا به عزّ خدا عزیز شود.

گفت: خردمندان خدای را به نور دل بینند ودوستان به نور یقین و جوانمردان به نور معاینه.

پرسیدند که تو خدای را کجا دیدی؟ گفت: آن‌جا که خویشتن ندیدم.

گفت: من نگویم که کار نباید کرد، اما بباید دانستن که آنچه می‌کنی، تو می‌کنی یا به تو می‌کنند؟ آن بازرگانی این است که بنده با سرمایه خداوند می‌کند، چون سرمایه با خداوند دهی تو با خانه شوی تو را به اول خداوند است و به آخر هم خداوند و در میانه هم خداوند و بازار تو از او رواست، نی تو هر که به نصیب خویش بازار بیند او را آن‌جا راه نیست.

گفت: چون ذکر نیکان کنی ابری سپید برآید و رحمت ببارد و چون ذکر خدای کنی ابری سپید بیاید و عشق ببارد.

گفت: مؤمن از همه کس بیگانه بُود مگر از سه کس یکی از خداوند دوم از محمد سیم از مؤمنی دیگر که پاکیزه بود.

گفت: در عرش نگرستم تا غایت مردمان جویم و غایت‌هائی دیدم که مردان خدا در آن بی‌نیاز بودند بی‌نیازی مردان غایت مردان بود که چون چشم ایشان به پاکی خداوند برافتد بی‌نیازی خویش بینند.

گفت: طعام و شراب جوانمردان دوستی خدا بود.

گفت: هرکس که غایب است همه از او گویند آنکس که حاضر است از او هیچ نتوان گفت.

گفت: خداوند بنده را به خود راه بازگشاید چون خواهد که برود در یگانگی او رود و چون بنشیند در یگانگی او نشیند پس هرکه سوخته بود به آتش یا غرقه بود به دریا با او نشیند.

گفت: درویش آن بود که در دلش اندیشه نبود می‌گوید و گفتارش نبود می‌بیند و می‌شنود و دیدار و شنوائیش نبود می‌خورد و مزه طعامش نبود حرکت و سکون و شادی و اندوهش نبود.

گفت: مُهری بر زبان بر نِه تا نگویی جز از آن خدا و مهری بر دل نِه تا نیندیشی جز از خدا و همچنین مهری بر لب و دندان نِه تا کار نکنی جز به اخلاص و نخوری جز حلال.

گفت: صوفی تنی است مرده ودلی است نبوده و جانی است سوخته.

گفت: باید که پایت را آبله برافتد از رفتن و یا تنت را از نشستن و دلت را از اندیشه هر که زمین را سفر کند پایش را آبله بر افتد و هرکه سفر آسمان کند دل را افتد و من سفر آسمان کردم تا بر دلم آبله افتاد.

گفت: یک ساعت که بنده به خدا شاد بود گرامی‌‌تر از سال‌ها که نماز کند و روزه دارد این آفریده خدا همه دام مؤمن است تا خود به چه دام واماند.

گفت: دیدار آن بود که جز او را نبینی و گفت: کلام بی‌مشاهده نبود.

گفت: جهد مردان چهل سال است ده سال رنج باید بردن تا زبان راست شود و ده سال تا دست راست شود و ده سال تا چشم راست شود و ده سال تادل راست شود پس هرکه چهل سال چنین قدم زند و به دعوی راست آید امید آن بود که بانگی از حلقش برآید که درآن هوا نبود.

گفت: بسیار بگریید و کم خندید و بسیار خاموش باشید و کم گوئید و بسیار دهید و کم خورید و بسیار سر از بالین برگیرید و باز منهید.

گفت: هرکه خوشی سخن خدای ناچشیده از این جهان بیرون شود او را چیزی نرسیده باشد.

گفت: غایب تو باشی و او باشد دیگر آن است که تو نباشی همه او بود.

گفت: سخن مگویید تا شنونده سخن خدا را نبیند و سخن مشنوید تا گوینده سخن خداوند را نبیند.

گفت: چون خویشتن را با خدا بینی وفا بود و چون خدا را با خویشتن بینی فنا بود.

گفت: غریب آن بود که در هفت آسمان و زمین هیچ با وی یک تار موئی نبود و من نگویم که غریبم من آنم که با زمانه نسازم و زمانه با من نسازد.

گفت: آن کس که تشنه خدا بود اگرچه هرچه خدا آفریده است به وی دهی سیر نشود.

گفت: غایت بنده با خدا سه درجه است یکی آن است که بر دیدار بایستد و گوید الله، دیگر آن است که بی‌خویشتن گوید الله، سیم آن‌که از او با او گوید الله.

گفت: خدای را با بنده با چهار چیز مخاطبه است به «تن» و به «دل» و به «مال» و به «زبان». اگر تنِ خدمت را دهی و زبان ذکر را، راه رفته نشود تا دل با او در ندهی و سخاوت نکنی که من این چهار چیز دارم و چهار چیز از او بخواستم هیبت و محبت و زندگانی با او و راه در یگانگی. پس گفتم به بهشت امید مده و به دوزخ بیم مکن از این هر دو سرای مرا توای.

گفت: خدای تعالی خون همه پیغمبران بریخت و باک نداشت، خدا این شمشیر به همه پیغمبران درافشاند و این تازیانه به همه دوستان زد و خویشتن را به هیچ کس فرا نداد عیارست برو تو نیز عیار باش دست بدون او فرا مده.

گفت: خدای تعالی هرکس را به چیزی از خویشتن بازکرده و خویشتن را بهه هیچ‌کس فرا ندهد ای جوانمردان بروید و با خدا مرد باشید که شما را به چیزی از خویشتن باز نکند.

گفت: ای بسا کسان که بر پشت زمین می‌روند، ایشان مردگانند و ای بسا کسانی که در شکم خاک خفته‌اند و ایشان زندگانند.

گفت: از هر جانب که نگری خداست و اگر زبر نگری و اگر زیر نگری و اگر راست نگری و اگر چپ نگری و اگر پیش نگری و اگر از پس نگری.

گفت: هرکه را دل به شوق او سوخته باشد و خاکستر شده باد محبت درآید و آن خاکستر را برگیرد و آسمان و زمین از وی پر کند. اگر خواهی که بیننده باشی آن‌جا توان دید و اگر خواهی که شنونده باشی آن‌جا توان شنید و اگر خواهی که چشنده باشی آن‌جا توان چشید مجردی و جوانمردی از آن‌جا می‌باید.

گفت: قدم اول آن است که گوید خدا و چیزی دیگر نه، و قدم دوم اُنس است و قدم سیم سوختن است.

گفت: اگر جبریل از آسمان بانگ کند که چون شما نبوده و نباشد شما او را به قول صادق دارید ولیکن از مکر خدا ایمن مباشید و از آفت نفس خویش و از عمل شیطان.

گفت: اولیای خدای را نتوان دید مگر کسی که محرم بود چنان‌که اهل تو را نتوان دید مگرکسی که محرم بود. مرید هر چند که پیر را حرمت بیش دارد دیدش در پیر بیش دهد.

گفت: هرکه آن‌جا نشیند که خلق ننشیند با خدا نشسته بود و هرکه با خدا نشیند عارف است.

گفت: درد جوانمردان اندوه است که به دو عالَم در نگنجد.

پرسیدند از اخلاص گفت: هرچه بر دیدار خدا کنی اخلاص بود و هرچه بر دیدار خلق کنی ریا بود.

گفتند: نشان فقر چیست گفت: آن‌که سیاه دل بود. گفتند معنی این چگونه باشد؟ گفت: یعنی از پس رنگ سیاه رنگی دیگر نبود. گفتند نشان توکل چیست؟ گفت: آن‌که شیر و اژدها و آتش و دریا و بالش هر پنج تو را یکی بود که در عالم توحید همه یکی بود. در توحید کوش چندان‌که توانی که اگر در راه فرو شوی تو پر سود باشی و باکی نبود.

گفت: مؤمن را همه جایگاه‌ها مسجد بود و روزها همه آدینه و ماه‌ها همه رمضان.

گفت: فردا در قیامت با من گویند چه آوردی؟ گویم سگی با من دادی در دنیا که من خود درمانده شده بودم تا در من و بندگان تو در نیفتد و نهادی پر نجاست به من داده بودی من در جمله عمر در پاک‌کردن او بودم.

گفت: بیامدمی و به کنار گورستان فرو نشستمی گفتمی تا این غریب با این زندانیان دمی فرو نشیند.

گفت: مردمان دعا کنند و گویند خداوندا! ما را به سه موضع فریاد رس: یکی در وقت جان کندن دوم در گور سیم در قیامت. من گویم الهی! مرا به همه وقتی فریاد رس.

گفت: هر که یک ذره خویش را باز می‌یابد یک ذره از آن حضرت خبر ندارد.

گفت: درخواستم از حق تعالی که مرا به من نمائی چنان‌که هستم مرا به من نمود با پلاسی شوخگن، و من همی درنگرستم و می‌گفتم من اینم. ندا آمد آری! گفتم آن همه ارادات و خلق و شوق و تضرع و زاری چیست؟ ندا آمد که آن همه ماییم تو اینی.

گفت: با این خدای بت پرستی راست نخواهد آمدن.

[**ذکر شیخ HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh85" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh85"ابوبکر واسطی** HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh85" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh85" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh85" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh85"رحمةالله HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh85" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh85"علیه](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh85)

مریدی بود روزی غسل جمعه آسان فرا گرفت پس روی به مسجد نهاد و در راه بیفتاد و رویش مجروح گشت تا لابدش بیامد و بازگشت و غسل کرد این سخن با شیخ بگفت: شیخ گفت: شاد بدان باش که سخت فرا گیرند اگرت فرو گذارند از تو فارغ‌اند.

گفت: در راه حق خلق نیست و در راه خلق حق نیست.

گفت: هر که با وجود اوخطبه وجود خود می‌خواند بر کفر خود سجل می‌کند، و هرکه با وجود خود خطبه وجود او می‌خواند بر شرک خود گواهی می‌دهد. و هرکه با هستیِ او هستیِ خود طلبد کافر است.

گفت: نشان آن‌که مرد را به صحراء حقیقت آورده باشند آن است که پوشش‌ها از پیش دیده او برداشته باشند که او ورای همه چیزها باشد نه چیزی ورای او.

گفت: هر سخنی که مستمع را مفلس نکند، و هر دو عالم را از دست وی بیرون نکند، آن سخن به فتوای نفس می‌گوید نفسش به زبان معرفت این سخن بیرون می‌دهد تا او در غرور خود بود و خلق در غرور وی.

گفت: درویش به نور دل باید که رود و به روزگار ما به عصا می‌روند زیرا که نابینااند.

گفت: مرد باید که گوینده خاموش بود و خاموش گویا که آن حضرت ورای گفت و خاموشی است. نخست چشمه زبان باید که بسته شود تا چشمه دل بگشاد هزار زبان خداترس با فصاحت بینی در دست زبانیه دوزخ بینی یک دل خدا شناس با نور نبینی.

گفت: مرید در اول قدم مختار بود چون بالغ شود اختیارش نماند، علم او در جهل خود بیند هستی او در نیستی خود بیند اختیار او در بی‌اختیاری خود بیند.

گفت: در دریای اسلام مشاهده باید که مجاهده در آن مشاهده نبود همچنان باشد که کسی چیزی به بول بشوید پندارد که پاک باشد.

گفت: در کارها که نفس تو موافق باشد با دل، دل برگیرد از آن، و هر کاری که در وی خلاف نفس است آن‌جا دل بنه و قدم استوار کن تا تو را به خزانه قبول فرستند، اگر چه صورت طاعت ندارد: «أُوْلَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»(فرقان/70)اينان (كساني هستند كه ) خداوند بدي‌هايشان را به نيكي تبديل مي‌كند.

گفت: چون نظر کنی به خدا جمع شوی و چون نفس خود نظر کنی متفرق گردی.

گفت: پدید آرنده چیزها و متولی کارها، پیداتر از کارهاست و تو می‌خواهی که شریک او گردی.

گفت: شریف‌ترین نسبت‌ها آن است که نسبت جوئی به خدای تعالی به عبودیت.

گفت: افضل طاعات حفظ اوقات است.

گفت: مخلوق عظیم قدر بود و بزرگ خطر چون حق او را ادب کند متلاشی شود.

گفت: تن همه تاریک است و چراغ او همه سرّ است، هر که را سرّ نیست همیشه در تاریکی است.

گفت: شرک دیدن تقصیر است و لغزش‌ها نفس و ملامت کردن نفس را.

گفت: محبت هرگز درست نیاید تا اِعراض را در سرّ او اثری بُود و شواهد را در دل او خطری، بل صحت محبّت نسیان جمله اشیا است در استغراق مشاهده محبوب، و فانی شدن محبّ از محبوب به محبوب.

گفت: بنده را معرفت درست نیاید تا صفت او آن بود که به خدای تعالی مشغول گردد و به خدای نیازمند بود یعنی مشغولی و نیازمندی او حجاب است.

گفت: هر که خدای را بشناخت منقطع گشت بلکه گنگ شد و هرکه به محل انس نتواند رسید آن‌که او را وحشت نبود از جمله کون.

گفت: عوض چشم داشتن بر طاعت از فراموش کردن فضل بود.

گفت: تا مرد چنان نگردد که از آن‌جا که سرادقات عرش است تا این‌جا که منتهاء ثری است هر ذره‌ای آینهٔ توحید وی گردد و هر ذره او را بیند توحید او درست نیاید.

گفت: نگر تا به لذّت طاعت و حلاوت عبادت او غرّه شوی که آن زهر قاتل است.

گفت: عمل به حرکات دل شریف‌تر است از عمل به حرکات جوارح، نگویم عمل مکن، لیکن تو با عمل مباش که اگر فعل را به نزدیک حق قیمتی بودی چهل سال پیغامبر خالی نماندی از آن.

گفت: بنده گوید الله اکبر یعنی خدای از آن بزرگ‌تر است که با وی ازین فعل توان پیوستن یا به ترک این فعل از او توان بریدن.

گفت: شرمگین که عرق از وی می‌ریزد، آن زیادتی بوَد که در او بوَد.

او را پرسیدند از ایمان، گفت: چهل سال در گبرکی بباید گذاشت تا مرد با ایمان رسد.

گفتند: کدام طعام مشتهی‌تر؟

گفت: لقمه‌ای از ذکر خداء تعالی که به دست یقین از مائده معرفت برگیری در حالتی که نیکوگمان باشی به خدای.

گفتند که ما را وصیتی کن. گفت: ارادت خدای تعالی در خویشتن نگاه دارید.

دیگری وصیت خواست: گفت: پاس اوقات و انفاس خویش را نگاهدار.

[**ذکر شیخ HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh86" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh86"ابوعلی ثقفی** HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh86" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh86" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh86" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh86"رحمةالله HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh86" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh86"علیه](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh86)

گفت: طمع مدار راستی، از آن‌که راستش نکرده باشند، و امید مدار ادب، از کسی که ادبش نداده باشند.

گفت: هرکه با بزرگان صحبت دارد نه از طریق حرمت، محروم ماند از فواید ایشان و از برکات ایشان و از انواری که ایشان را بود هیچ برو پدید نیاید.

گفت: فروع صحیح نخیزد مگر از اصل صحیح. پس هرکه خواهد که افعال او صحیح بود و بر جاده سنت بود گو نخست در دل اخلاص درست کن که درستی اعمال ظاهر از درستی اعمال باطن خیزد.

گفت: آفت، آفت است اشتغال دنیا چون به کسی روی نهد وآفت است حسرت‌های دنیا چون روی از کسی بگرداند و عاقل آن است که هرگز فرو نیاید به چیزی که چون روی بدو نهد همه مشغولی بود و چون از کسی روی باز گرداند همه حسرت بود.

[**ذکر شیخ HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh87" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh87"جعفر خلدی** HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh87" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh87" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh87" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh87"رحمةالله HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh87" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh87"علیه](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh87)

گفت: تصوف ترک دعوی و پنهان کردن معنی است.

گفت: توکل استقامت است با خدای تعالی در دارایی و نداری.

گفت: بنده خاص باش خدای را تا از اغیار نگردی.

گفت: سعی احرار از بهر نَفس خویش نبود بلکه برای برادران بود.

[**ذکر شیخ HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh88" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh88"علی رودباری** HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh88" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh88" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh88" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh88"رحمةالله HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh88" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh88"علیه](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh88)

گفت: هاتفی آواز داد از دریا که: «العافیية فی العلم».

ازو پرسیدند که: صوفی کیست؟ گفت: صوفی آن است که صوف پوشد بر صفا، و بچشاند نفس را طعم جفا، و بیندازد دنیا از پس قفا، و سلوک کند به طریق مصطفی.

گفت: محبت آن بود که خویش را جمله به محبوب خویش بخشی و تو را هیچ باز نماند از تو. و پرسیدند از توحید، گفت: استقامت دل است به اثبات یا مفارقت تعطیل و انکار.

گفت: نافع‌تر یقینی آن بود که حق را در چشم تو عزیز گرداند و مادون حق را خُرد گرداند و خوف و رجا در دل تو ثابت کند.

گفت: آنچه بر ظاهر می‌گرداند از نعمت‌ها، دلیل است بر آنچه در باطن می‌دارد از کرامت‌های بی‌نهایت.

گفت: هر چیز را واعظی است و واعظ دل حیاست، و فاضل‌ترین گنج مؤمن حیا است از حق.

گفت: چگونه اشیا بدو حاضر آیند و جمله به ذوات فانی از او می‌شوند از خویش، یا چگونه از او غایب شوند اشیا که جمله از او و صفات او ظهور می‌گیرند؟ سبحان آن که او را نه چیزی حاضر تواند آمد و نه از او غایب تواند شد.

گفت چون دل خالی گردد از چپ و راست، و نفس از چپ و راست، و روح از چپ و راست، از دل حکمت پدید آید و از نفس خدمت، از روح مکاشفات. و بعد از این سه چیز دیدن ضایع او و مطالعه سرایر او و معامله و حقایق او.

گفت: آفت از سه بیماری زاید، اول بیماری طبیعت، دوم بیماری ملازمت عادت، سوم بیماری فساد صحبت. بیماری طبیعت حرام خوردن، ملازمت عادت، به حرام نگریستن و غیبت شنیدن فساد صحبت، به هرچه پدید آید در نفس متابعت کنی.

[**ذکر شیخ HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh90" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh90"ابو اسحق شهریار HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh90" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh90"کازرونی**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh90)

گفت: هر که حساب خود نکند، در خوردن، و آشامیدن و پوشیدن، حال وی چون حال بهائم باشد.

گفت: ذکر حق تعالی به دل فراگیر و دنیا را به دست، چنان مباش که ذکر را بر زبان گیری و دنیا را به دل.

گفت: بینائی مؤمن به نور دل بود از آن‌که آخرت غیب است و نور دل غیب و غیب را به غیب توان دید. گفت: حق تعالی بندگان را به عیب جوارح ردّ کنند و به ظاهر وی نگرند، و حق تعالی بندگان را به عیب دل ردّ کند و به باطن وی نگرد.

 حاکم به وی گفت: چندین بنده به نام تو آزاد کردم و ثواب آن به تو دادم. شیخ گفت: مذهب ما نه بنده آزاد کردن است بلکه آزاد را بنده کردن است به رفق و مدارا.

گفت: مومن تا لذات دنیا ترک نکند لذت ذکر حق تعالی نیابد.

گفت: من همچو غرقه‌ام در دریا که گاهگاه امید خلاص می‌دارم و گاه از خوف هلاک می‌ترسم.

گفت: سخی را سر کیسه گشاده باشد و دست‌های وی گشاده و درهای بهشت گشاده بر وی.

گفت: پیش چهار کس دست تهی مروید: پیش عیال و بیمار و صوفی و سلطان.

گفت: حق تعالی را شراب است در غیب، که در سحر اولیا را بدهد، و چون از آن شراب بیاشامند از طعام و شراب مستغنی گردند.

گفت: دوست خدا هرگز دوست دنیا نبود، و دوست دنیا هرگز دوست خدا نبود.

پرسیدند که: چون رزق مقسوم است، سؤال و طلب از حق تعالی چراست؟ گفت: تا عزّ و شرف مؤمن ظاهر شود، کما قال: «لو اعطیتک من غیر مسئلة لم یظهر کمال شرفک فامرتک بالدعاء لتدعونی فاجیبک».

پرسیدند: اگر اصحاب سلاطین و متعلقان ایشان چیزی به شیخ آورند و گویند از وجه حلال است، قبول فرمائی؟ گفت: نه! از آن‌که ایشان ترک صلاح خود کرده‌اند. چون در بند صلاح نی‌اند چگونه صلاح دیگری نگاه دارند؟!

گفت: بعد از علم خواندن، هیچ چیز فاضل‌تر از طلب حلال کردن نیست.

[**ذکر ابوالعباس HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh91" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh91"سیاری رحمة الله علیه**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh91)

گفت: تاریکی طمع، مانع نور مشاهده است.

گفت: هرکه نگاه دارد دل خویش را با خدای تعالی به صدق، خدای تعالی حکمت را روان گرداند بر زبان او.

گفت: خطر انبیا را است و وسوسه اولیا را و فکر عوام را و عزم فساق را.

گفت: چون حق تعالی بر نیکوئی نظر کند بر بنده‌ای، غایبش گرداند در هر حال از هر مکروهی که هست.

ازو پرسیدند که: معرفت چیست؟ گفت: بیرون آمدن از معارف.

گفت: توحید آن است که بر دلت جز ذوق حق نگذرد، یعنی چندان توحید را غلبه بود که هر چه به خاطر می‌آید به توحید فرو می‌شود و به رنگ توحید برمی‌آید، چنان که در ابتدا همه از توحید برخاست و به رنگ عدد شد. اینجا همه به توحید باز فرو شود و به رنگ احد می‌گردد که: کنت له سمعا و بصر الحدیث.

ازو پرسیدند که: تو از حق تعالی چه خواهی؟ گفت: هر چه دهد، که گدا را هر چه دهی جایی گیر آید. و ازو پرسیدند که: مرید به چه ریاضت کند؟ گفت: به صبر کردن بر امرهای شرع و از مناهی بازایستادن و صحبت با صالحان کردن.

[**ذکر شیخ HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh92" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh92"ابوعثمان مغربی رحمةالله علیه**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh92)

گفت: طعام خوردن سخت داشتم زیرا که ذکر من غایب شدی و آن غیبت ذکر بر من دشوارتر از همه رنج‌ها و سخت‌تر بودی.

گفت: هرکه دعوی سماع کند و او را از آواز مرغان و آواز ددها و از باد او را سماع نبود در دعوی سماع دروغ زن است.

گفت: بنده در مقام ذکر چون دریا شود، ازو جوی‌ها می‌رود بهرجائی به حکم خداوند، و در وی حکم نبود جز خدای تعالی و همه کون را بیند بدان‌که او را بود، چنان‌که هیچ چیز در کون از آسمان و زمین و ملکوت برو پوشیده نماند تا موری که در همه کون بجنبد بداند و به‌بیند و حقیقت توحید آنجا تمام شود و از ذکر چندان حلاوت بود که خواهد که نیست شود و مرگ به آرزو جوید که طاقت چشیدن آن حلاوت ندارد.

گفت: کلمه لااله الاالله باید که ذاکر با علم خود بیامیزد هرچه در دلش آید از نیک و بد او به قوت و سلطنت این کلمه آنهمه را دور کند و بدین صمصام و شمشیر غیرت، سر آن خیال برگیرد و رأی اینهمه است حق تعالی و تقدس.

گفت: هر آن کس که انس وی به معرفت وذکر خدای تعالی بود «مرگ» آن انس وی را ویران نکند، بلکه چندان انس و راحت زیاده شود از آن‌که اسباب شوریده از میان برخیزد و محبت صرف بماند.

گفت: هر که صحبت درویش از دست بدارد و صحبت توانگران اختیار کند، او را به مرگ و کوری مبتلا کنند.

گفتند که فلانی سفر می‌کند گفت: سفر او چنان می‌باید که از هوا و شهوت و مراد خویش کند که سفر غربت است و غربت مذلت و مؤمن را روا نیست که خود را ذلیل گرداند.

گفت: تصوف قطع علایق است و رفض خلایق و اتصال به خلایق.

[**ذکر ابوالقاسم HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh93" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh93"نصر آبادی رحمة الله**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh93)

 گفت: هرکه نسبت خویش با حق تعالی درست گردانید نیز هرگز اثر نکند در وی منازعت طبع و وسوسه شیطان.

گفت: هر که دلالت کند درین طریق به «علم» مریدان را فاسد گردانید اما هر که دلالت کند ایشان را به سرّ و حیات راه نمایدشان به زندگانی.

گفت: هر که در عطا راغب بود او را هیچ مقداری نبود آنکه در معطی راغب بود عزیز است.

گفت: عبادت به طلب صفح و عفو از تقصیرات نزدیک‌تر است از آنکه برای طلب عوض و جزای آن بود.

گفت: حق تعالی غیور است و از غیرت اوست که به او راه نیست، مگر بدو.

گفت: به متابعت سنت، معرفت توان یافت، و به ادای فرایض قربت حق تعالی و به مواظبت بر نوافل محبت.

گفت: هر که را ادب نفس نباشد او به ادب دل نتواند رسید و هرکه را ادب دل نبود چگونه به ادب روح تواند رسید و هر که را ادب روح نبود چگونه به محل قرب حق تعالی تواند رسیدن، بلکه اورا چگونه ممکن بود که بساط حق جلّ و علا را تواند سپردن، مگر کسی که او ادب یافته بود به فنون آداب و امین بود در سرّ او و علاینه او را.

گفت: کار، ایستادن است بر کتاب و سنت و دست بداشتن هوا و بدعت، و حرمت پیران نگاه داشتن، و خلق را معذور داشتن، و به روزها مداومت کردن و رخصت ناجستن و تأویل ناکردن.

سئوال کردند از معنی «لئن شکرتم لازیدنکم» گفت: هرکه شکر نعمت حق تعالی کند، نعمتش زیادت شود و هرکه شکر منعم کند، محبتش و معرفتش افزون گرداند.

گفت: رجا به طاعت کشد، و خوف از معصیت دور کند، و مراقبت به طریق حق راه نماید.

[**ذکر شیخ HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh95" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh95"ابوسعید ابوالخیر**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh95) **رحمةالله علیه**

گفت: استادم به من گفت: ای فرزند صد و بیست و چهار هزار پیغمبر که آمدند مقصود همه یک سخن بود.

گفت: با خلق! بگوئید که الله یکی است او را شناسید، او را باشید، کسانی که این معنی دانند این کلمه می‌گفتند تا این کلمه گشتند و این کلمه برایشان پدید آمد و از آن گفتن مستغنی شدند، و در این کلمه مستغرق گشتند.

به من ‌گفت: «قل الله ثم ذرهم» پنبه برگوش نهادم و سی سال می‌گفتم الله، الله تا همه ذره‌های من بانگ در گرفت که: الله، الله.

نزدیک مرگ بر اسبی نشست و به جمله موضع‌ها که شب‌ها و روزها خلوتی کرده بود رسید و وداع کرد.

به فرزندش گفت: سوره انافتحنا را حفظ کن، پس از هفتاد سال در یک مجلس به کارش آمد.

فرزندش گریه می کرد و می گفت: کسی که پیش از هفتاد سال بیند که بعد از وفات او متعرضی رخنه در کار فرزندان او خواهد کرد و آن رخنه را استوار کند بین که درجه‌ی او چگونه باشد.

[**ذکر شیخ HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh96" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh96"ابوالفضل حسن**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh96) **رحمةالله علیه**

هر وقت که خواجه شیخ ابوسعید را قبضی بودی گفتی اسب زین کنید تا به حج رویم به مزار اوآمدی و طواف کردی تا آن قبض برخاستی و به مریدش می‌گفت آن خاک را زیارت کن و هفت بار گرد آن طواف کن تا مقصود تو حاصل شود.

گفت: حقیقت عبودیت دوچیز است: حسن افتقار به خدای، و این از اصول عبودیت است، و حسن اقتدا کردن به رسول خدای و این آنست که نفس را درو هیچ نصیب و راحت نیست.

[**ذکر امام HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh97" HYPERLINK "https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh97"محمد باقر علیه الرحمه**](https://ganjoor.net/attar/tazkerat-ol-ouliya/sh97)

در مورد آیه «فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله» فرموده است که: بازدارنده تو از مطالعه حق طاغوت است، بنگر تا چه محجوبی بدان حجاب از وی بازمانده‌ای به ترک آن حجاب بگوی تا به کشف ابدی برسی.

آن حضرت چون از او فارغ شد و از شب لختی می‌رفت به مناجات شروع می‌کرد: الهی و سیدی! شب درآمد و ولایت تصرف ملوک به سر آمد، و ستارگان ظاهر شدند، و خلایق بخفتند و صوت مردمان بیارامید و مردم از در خلق رمیدند و بایست‌های خود بنهفتند و به نوم درها فروبستند و پاسبانان برگماشتند و آن‌ها که بدیشان حاجتی داشتند فرو گذاشتند. بار خدایا! تو زنده‌ای و پاینده‌ای و بیننده، غنودن بر تو روانیست و آن که تو را بدین صفت نداند هیچ نعمت را مقر نیست. تو آن خداوندی که رد سائل بر تو روا نباشد، آن که دعا کند از مؤمنان بر درگاه است سایل را باز نداری. بار خدایا چون مرگ و گور و حساب را یاد کنم چگونه از دنیا بهره‌ای؟ پس از تو خواهم از آن که تو را دانم و از تو جویم، از آن که تو را می‌خوانم راحتی درحال مرگ بی‌برگ و عیشی درحال حساب بی‌عفاب. این می‌گفتی و می‌گریستی.